



رئاسة الشؤون الدينية
بالمسجد الحرام والمسجد النبوي

فارسی

فارسی

مَا لَا يَسَعُ الْمُسْلِمَ جَهْلُهُ

آنچه هر مسلمانی باید بداند



کمیته علمی اداره امور دینی مسجد الحرام و مسجد نبوی

ح) جمعية خدمة المحتوى الإسلامي باللغات ، ١٤٤٧ هـ

جمعية خدمة المحتوى الإسلامي باللغات
ما لا يسع المسلم جهله - فارسي. / جمعية خدمة المحتوى
الإسلامي باللغات - ط١. - الرياض، ١٤٤٧ هـ
١٩٨ ص ؛ ..سم

رقم الإيداع: ١٤٤٧/٩٣٦١
ردمك: ٥٥٠٠-٨٥٩١-٦٠٣-٩٧٨

مَا لَا يَسَعُ الْمُسْلِمَ جَهْلُهُ

آنچه هر مسلمانى بايد بداند

اللَّجْنَةُ الْعِلْمِيَّةُ

بِرئاسة الشُّؤْنِ الدِّينِيَّةِ بِالمَسْجِدِ الحَرَامِ وَالمَسْجِدِ النَّبَوِيِّ

کمیته علمی اداره امور دینی مسجد الحرام و مسجد نبوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آنچه هر مسلمانی باید بداند

مقدمه

ستایش از آن الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر پیامبر ما محمد، و بر آل و اصحاب او و کسانی که تا قیامت به نیکی از آنان پیروی کنند.

این رساله‌ای مختصر است که مهم‌ترین مطالب مورد نیاز مسلمان درباره فضیلت دهه اول ماه ذی‌الحجه را در بر دارد. آن را برای زائران محترم حرمین شریفین - چه زن و چه مرد - گردآورده‌ایم، تا با آگاهی و بینش نسبت به مسائل دینی خود عمل کنند. امیدواریم خدای کریم و بخشنده، آن را سودمند گرداند، و آن را عملی صالح و خالص برای رضای خویش قرار دهد؛ بی‌تردید، او بهترین کسی است که از او درخواست می‌شود، و بزرگوارترین کسی است که به او امید بسته می‌شود.

کمیته علمی اداره امور دینی مسجد الحرام و مسجد نبوی

فصل اول:

آنچه به عقیده مرتبط است

مطلب اول: معنای اسلام و ارکان آن:

اسلام یعنی: تسلیم شدن در برابر الله با توحید و فرمان بردن از او با طاعت و براءت از شرک و اهل آن.

و ارکان آن پنج مورد است:

رکن نخست: گواهی دادن به این که معبودی بر حق نیست جز الله، و این که محمد پیامبر الله است.

رکن دوم: برپا داشتن نماز.

رکن سوم: پرداخت زکات.

رکن چهارم: روزه ماه رمضان.

رکن پنجم: حج بیت الله الحرام برای کسی که توانایی آن را دارد.

اهمیت توحید:

بدان که خداوند عزوجل مخلوقات را آفریده تا او را عبادت کنند

و چیزی را با او شریک قرار ندهند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ﴿٥٦﴾﴾

(و جن و انس را تنها برای این آفریده‌ام که مرا عبادت کنند) [و از بندگی دیگران سر باز زنند] [الذاریات: ۵۶]. و امکان شناخت این عبادت وجود ندارد مگر با علم و دانش. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴿١٩﴾﴾

(ای پیامبر! بدان که معبودی [به‌حق] جز الله نیست؛ و برای گناه خویش و [گناه] مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه؛ و [به یاد داشته باش که] الله، محل رفت و آمد [روزانه] و آرمیدن [شبانه] شما را می‌داند) [محمد: ۱۹]. بنابراین پیش از گفتار و کردار، از علم آغاز نمود مهم‌ترین چیزی که انسان مسلمان باید بیاموزد توحید خداوند عزوجل است؛ زیرا توحید اصل و اساس دین است، و دین

برپا نمی‌شود مگر با توحید، و توحید اولین و آخرین واجب بر مسلمان است. توحید رکن اول از ارکان اسلام است که هر مسلمانی باید آن را بداند و به آن عمل کند، و ارکان اسلام پنج مورد است، همان گونه که در حدیث عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آمده است که: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌فرمودند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»، «اسلام بر پنج [رکن] بنا شده است: گواهی دادن به این که معبودی [به حق] جز الله نیست، و این که محمد فرستاده الله است، و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و حج بیت الله الحرام، و روزه ماه رمضان»^۱.

بر هر مسلمانی واجب است که معنای توحید را بداند؛ که همان اختصاص عبادت تنها برای خداوند است. هیچ کسی را در عبادت برای خداوند شریک قرار ندهد؛ نه فرشته‌ای مُقَرَّب و نه پیامبری که به‌سوی مردم فرستاده شده است.

^۱ روایت بخاری به شماره (۸).

معنای «گواهی لا اله الا الله»:

این است که بنده با اعتقادی قاطع و یقینی اقرار کند که هیچ معبود بر حقی جز الله عزوجل نیست، پس تنها الله را عبادت می‌کند، و همه انواع عبادت‌ها را فقط به او اختصاص می‌دهد؛ از دعا و ترس و امید گرفته تا توکل و غیره...

و این گواهی محقق نمی‌شود مگر با دو رکن:

اول: نفی الوهیت و عبادت از غیر خداوند؛ از شریکان و معبودان و طاغوت‌ها.

دوم: اثبات الوهیت و عبادت بر حق، تنها برای خداوند، و نه برای هیچ کسی دیگر. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ...﴾

(یقیناً ما در هر امتی، پیامبری را [با این پیام] برانگیختیم که: الله یکتا را عبادت کنید و از طاغوت (معبودان غیر الله) دوری کنید)
[نحل: ۳۶].

اما شروط «لا اله الا الله» عبارت است از:

اول: علم نفی کننده جهل و نادانی.

دوم: یقین نفی کننده شک و تردید.

سوم: اخلاص نفی کننده شرک.

چهارم: صداقت نفی کننده دروغ.

پنجم: محبت نفی کننده بغض و کینه.

ششم: فرمانبرداری نفی کننده ترک اوامر.

هفتم: پذیرش نفی کننده رد.

هشتم: کفر ورزیدن به هر آنچه غیر از خداوند پرستیده می شود.

عمل به این شرطها واجب است، این شرطها در دو بیت زیر

جمع شده اند:

عِلْمٌ يَقِينٌ وَإِخْلَاصٌ وَصِدْقٌ مَعَ ... مَحَبَّةٍ وَانْقِيَادٍ وَالْقَبُولِ لَهَا

«علم و یقین و اخلاص و صدق تو، همراه با محبت و

فرمانبرداری و پذیرش آن»

وَزَيْدَ ثَامِنُهَا الْكُفْرَانُ مِنْكَ بِمَا ... سِوَى الْإِلَهِ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَدْ أُلْهِهَا

«و افزون بر آن، هشتم که کفر ورزیدن به هر کسی است که غیر از او عبادت می شود».

و محقق شدن این گواهی، با عبادت خداوند متعال به یگانگی و بدون شریک قائل شدن و خالص کردن عبادت تنها برای خداوند خواهد بود، هیچ کسی را جز الله نمی خواند، و به کسی غیر از الله توکل نمی کند، و به هیچ کسی جز الله چشم امید نمی بندد، و برای هیچ کسی جز الله نماز نمی خواند، و برای هیچ کسی جز الله سبحانه و تعالی قربانی نمی کند.

کاری که برخی از مردم انجام می دهند از طواف کردن دور قبرها و به فریاد خواستن مردگان و حاجت خواستن از آنها به جای خداوند؛ شرک در عبادت است. واجب است که از آن برحذر بود و نسبت به آن هشدار داد؛ زیرا این کار از جنس اعمال مشرکان است که بت ها و سنگ ها و درخت ها را به جای خداوند متعال می پرستیدند. و این همان شرکی است که کتاب ها برای مقابله با آن نازل شده اند و پیامبران فرستاده شده اند که نسبت به آن هشدار داده

و از آن بازدارند.

معنای «گواهی دادن به این که محمد رسول الله است»:

اطاعت از او در آنچه امر می کند و تصدیق او در آنچه خبر می دهد و دوری از آنچه نهی می کند و باز می دارد؛ و این که نباید الله را عبادت کرد مگر به همان شکلی که او مشروع ساخته است. انسان مسلمان اقرار می کند که محمد بن عبدالله قریشی هاشمی پیام آور الله عزوجل برای همه مخلوقات، اعم از جن ها و انسان ها است. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ يَتَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا...﴾

(بگو: ای مردم، من فرستاده الله به سوی همه شما هستم)
[الأعراف: ۱۵۸].

و این که الله تعالی او را برای رساندن دینش و هدایت مخلوقات فرستاده است. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ

الْأَنسَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾

(ای پیامبر! ما تو را جز بشارت بخش و بیم دهنده ای برای همه مردم نفرستادیم؛ اما بیشتر مردم [این حقیقت را] نمی دانند) [سبأ: ۲۸]. و همان گونه که الله متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٠٧﴾﴾

(و [ای محمد،] تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم) [الأنبياء: ۱۰۷].

و لازمه این گواهی این است که باور داشته باشید که پیامبر صلی الله علیه وسلم هیچ حقی در ربوبیت و تصرفی در هستی و یا حقی در عبادت ندارد. بلکه ایشان بنده ای هستند که عبادت نمی شود، و پیامبری هستند که تکذیب نمی شود. و مالک هیچ سود و زیانی برای خود و دیگران نیست مگر آنچه الله عزوجل بخواهد. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِن أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ...﴾

(ای پیامبر، به مشرکان] بگو: من نمی گویم گنجینه های الله نزد من است و غیب [نیز] نمی دانم و به شما نمی گویم که من فرشته ام. من از چیزی پیروی نمی کنم مگر از آنچه که به من وحی می گردد) [الأنعام: ۵۰].

مطلب دوم: معنای ایمان و ارکان آن:

ایمان عبارت است از: اقرار به قلب، گفتار با زبان، و عمل با قلب و اعضا و جوارح، که با طاعت افزوده می شود و با گناه و معصیت، کم می شود.

ایمان شرط صحت و پذیرفته شدن عبادات است. همان گونه که شرک و کفر، از بین برنده همه طاعات و عبادات هستند. همان طور که خداوند نماز بدون وضو را قبول نمی کند، عبادت بدون ایمان را نیز نمی پذیرد، الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾ (۱۲۴)

(و هر کس - چه مرد و چه زن - که کارهای شایسته کند و

مؤمن باشد، [همه] آنان وارد بهشت می‌شوند و به اندازه ذره ناپیزی [حتی به اندازه شکاف هسته خرما نیز] به آنان ستم نخواهد شد) [النساء: ۱۲۴].

و بیان نموده که شرک، از بین برنده اعمال است، همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿٦٥﴾﴾

(به تو و پیامبران پیش از تو وحی شده است که: اگر شرک بورزی، [پاداش] کارهایت قطعاً بر باد خواهد رفت و زیانکار خواهی شد) [الزمر: ۶۵].

ارکان ایمان شش مورد است: ایمان به الله و فرشتگان او و کتاب‌هایش و پیامبرانش و روز آخرت و ایمان به تقدیر، خیر آن و شر آن.

۱) ایمان به الله متعال دربرگیرنده سه امر است:

۱- ایمان به ربوبیت او:

که همان توحید (یکتا دانستن) خداوند در افعال اوست؛ مانند آفرینش، روزی دادن، زنده کردن، میراندن. هیچ آفریننده‌ای وجود ندارد مگر الله، و هیچ روزی‌دهنده‌ای وجود ندارد مگر الله، و هیچ زنده‌کننده‌ای وجود ندارد مگر الله، و هیچ میراننده‌ای وجود ندارد مگر الله، و کسی جز الله سبحانه و تعالی در هستی دخل و تصرف نمی‌کند.

و اطلاعی در دست نیست که کسی منکر ربوبیت الله سبحانه و تعالی شده باشد، مگر از روی تکبر، بی‌آن که به گفته خود باور داشته باشد؛ مانند آنچه از فرعون سر زد که به قوم خود گفت:

﴿...أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾

(من پروردگار والای شما هستم) [النازعات: ۲۴]، اما این از روی

عقیده و باور نبود، همان‌گونه که خداوند متعال از زبان موسی علیه

السلام خطاب به فرعون می گوید:

﴿قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا ۝١٠٢﴾

[موسی] گفت: تو قطعاً می دانی که اینها (معجزات) را [کسی] جز پروردگار آسمان ها و زمین نفرستاده است. [این معجزات، دلایلی روشن [درباره قدرت و یگانگی الله و راستگویی پیامبرش هستند]؛ و ای فرعون، به راستی که تو را هلاک شده [و زیان دیده] می پندارم] [الإسراء: ۱۰۲]، و الله سبحانه وتعالی می فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾

(و آنها را از روی ستم و سرکشی انکار کردند در حالی که دل هایشان به آنها یقین داشتند) [النمل: ۱۴].

و این آفریده ها باید آفریننده ای داشته باشند، زیرا نمی توانند خودشان را به وجود آورند؛ زیرا یک چیز خودش را نمی آفریند؛ و امکان ندارد که تصادفی به وجود آمده باشد، زیرا هر حادثی (به وجود

آمده‌ای) نیازمند یک مُحَدِّث (به‌وجود آورنده) است؛ و از سوی دیگر وجود آن با این نظم و ترتیب بدیع و هماهنگ، به‌قطع وجود تصادف را نفی می‌کند؛ پس لازمهٔ آن این است که به‌وجودآورنده‌ای داشته باشند که این به‌وجودآورنده، همان الله پروردگار جهانیان است. الله متعال می‌فرماید:

﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾﴾

(آیا آنان از هیچ آفریده شده‌اند یا خود آفریننده خویشند؟ * آیا آنان آسمان‌ها و زمین را آفریده‌اند؟ [نه،] بلکه آنان یقین ندارند [که الله آفریننده مطلق است]) [الطور: ۳۵-۳۶].

بر این اساس مشرکان به ربوبیت و پروردگاری الله متعال اقرار داشتند، با این‌که در الوهیت و عبادت او مرتکب شرک می‌شدند. اما اقرار آن‌ها به ربوبیت، آن‌ها را وارد اسلام نکرد، و پیامبر صلی الله علیه وسلم با آن‌ها جنگید، و خون‌ها و مال‌هایشان را حلال دانست؛ زیرا آن‌ها در عبادت برای خداوند شرک ورزیده بودند. و همراه او

دیگری را عبادت می کردند؛ مانند بت ها و سنگ ها و فرشتگان و دیگران.

۲- ایمان به الوهیت خداوند:

ایمان به الوهیت خداوند یعنی: او تعالی تنها معبود بر حق است که هیچ شریکی ندارد. و «إله» به معنای «مألوه» است یعنی: آن که از روی محبت و بزرگداشت عبادت می شود.

الله متعال می فرماید:

﴿وَاللَّهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (۱۶۳)

[ای مردم،] معبود شما معبودی یگانه است [که] جز او [هیچ] معبودی [به حق] نیست؛ بخشنده مهربان است [البقرة: ۱۶۳].

و هر کس معبودی همراه با الله بگیرد که به جای او عبادتش کند، الوهیت آن معبود باطل است. الله متعال می فرماید:

﴿ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ﴾ (۶۲)

(این به سبب آن است که الله حق است و آنچه را که [مشرکان]
جز او می خوانند [همه] باطل است و الله بلندمرتبه بزرگ است)
[الحج: ۶۲].

به همین دلیل پیامبران علیهم السلام از نوح تا محمد صلی الله
علیه وسلم اقوام خود را به توحید خداوند و اختصاص عبادت تنها به
او و نه دیگران دعوت می دادند. و اما خداوند اقدام مشرکان در
گرفتن خدایانی که آن ها را همراه با الله متعال عبادت می کردند و از
آن ها نصرت و پیروزی می خواستند و آن ها را به فریاد می طلبیدند با
دو دلیل عقلی باطل اعلام کرده است:

نخست: در این خدایان و معبودانی که آنان برگرفته بودند،
هیچ یک از ویژگی های الوهیت موجود نیست. بلکه آنان مخلوقند و
خلق نمی کنند و برای عابدان و پرستندگان خود سودی ندارند و
زیانی را از آنان دور نمی کنند؛ و مالک زندگی و مرگ و برانگیختن
آنان نیستند. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا
يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَوةً وَلَا

نُشُورًا ﴿٣﴾

و [مشرکان] به جای او (الله) معبودانی برگزیده‌اند که چیزی نمی‌آفرینند و خود آفریده می‌شوند و مالک هیچ زیان و سودی برای خود نیستند و [نیز] مالک مرگ و زندگی و [قادر به] برانگیختن [مردگان] نیستند [الفرقان: ۳].

و دوم: آن مشرکان به این معترف بودند که تنها الله پروردگار آفریننده و تدبیر کننده امور است نه دیگران؛ و این مستلزم آن است که: همانطور که در ربوبیت به یگانگی او معترفند، در الوهیت و بندگی نیز او را یگانه بدانند. همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلْ لِّمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ ﴿٨٥﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٨٦﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٧﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٨٨﴾ قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٨٩﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُشْحَرُونَ ﴿٩٠﴾

[ای پیامبر، به منکرانِ معاد] بگو: «اگر می‌دانید، [بگوئید]

زمین و هر کس در آن است از آن کیست؟» * خواهند گفت: «[همه] از آن الله است». بگو: «پس آیا پند نمی گیرید؟» * بگو: «پروردگار هفت آسمان و پروردگار عرش بزرگ کیست؟» * خواهند گفت: «[همه] از آن الله است». بگو: «پس آیا [از الله] پروا نمی کنید؟» * بگو: «اگر می دانید، [بگویید] فرمانروایی همه چیز به دست کیست؟ و [کیست که] پناه می دهد و کسی در برابر [عذاب] او پناه داده نمی شود؟» خواهند گفت: «[فرمانروایی همه چیز،] از آن الله است». بگو: «پس چگونه افسون می شوید [و نمی اندیشید؟]» [مؤمنون: ۸۴-۸۹]. وقتی به توحید ربوبیت اقرار کردند لازمه اش این است که تنها او را به یگانگی عبادت کنند، و هیچ کسی را در عبادت برای او شریک قرار ندهند.

۳- ایمان به اسماء و صفات الهی:

یعنی: اثبات آنچه خداوند برای خود در قرآن ثابت کرده است، یا پیامبرش صلی الله علیه وسلم در سنت برای او ثابت شمرده است؛ از نامها و صفات، بر وجهی که شایسته ذات الهی باشد. بدون

تحریف و تعطیل، و بدون ادعای فهم کیفیت (چگونگی) و بدون
مثل‌انگاری. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنٰی فَادْعُوْهُ بِهَا ۖ وَذَرُوْا الَّذِيْنَ يُلْحِدُوْنَ فِيْ
أَسْمَائِهِۦ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿١٨٠﴾﴾

(و الله زیباترین نام‌ها را دارد؛ پس او را به آن [نام‌ها] بخوانید و
کسانی را که در [مورد] نام‌هایش بیراهه می‌روند [و آنها را تحریف
می‌کنند] رها کنید. آنان به [سزای] آنچه می‌کردند، مجازات
خواهند شد) [الأعراف: ۱۸۰]، الله تعالی می‌فرماید:

﴿...لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾

(هیچ چیز مانند او نیست و او شنوای بیناست) [الشوری: ۱۱].

انواع سه‌گانه شرک:

۱- شرک اکبر.

۲- شرک اصغر.

۳- شرک پنهان.

۱- شرک اکبر:

ظابطه آن: یکسان شمردن غیر الله با الله متعال در آنچه از ویژگی های الله متعال است، همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (۹۸)

(آنگاه که شما را با پروردگار جهانیان برابر می دانستیم)

[الشعراء: ۹۸].

که متضمن انجام عبادت برای غیر خداوند متعال است. یا اختصاص برخی از عبادت ها به غیر خداوند؛ مانند دعا، به فریادخواهی، نذر، قربانی کردن و دیگر انواع عبادت ها.

یا متضمن حلال شمردن چیزی است که خداوند عزوجل حرام گردانده است، یا حرام شمردن چیزی که خداوند حلال دانسته است، یا کنار گذاشتن چیزی که خداوند واجب کرده است، مانند حلال شمردن چیزی که تحریم آن در دین به طور بدیهی فهمیده می شود؛ مانند حلال شمردن زنا، یا خمر، یا نافرمانی والدین، یا رباخواری، و یا شبیه آن.

یا حرام شمردن پاکی‌هایی که خداوند حلال دانسته است، یا إسقاط و کنار گذاشتن چیزی که خداوند واجب کرده است، مانند اعتقاد به این که نماز واجب نیست، یا روزه واجب نیست، یا زکات واجب نیست.

شرک اکبر سبب تباه شدن اعمال و جاودانه شدن در دوزخ می‌شود، برای کسی که با آن [بدون توبه] از دنیا برود. همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾

(و اگر شرک می‌ورزیدند، آنچه [از اعمال نیک] انجام داده بودند تباه می‌شد) [الأنعام: ۸۸].

و کسی که بر آن بمیرد؛ هرگز خداوند او را نمی‌آمرزد، و بهشت بر او حرام است، همان‌گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ ۚ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...﴾

(بی‌گمان، الله این گناه را که به او شرک آورده شود نمی‌بخشد و غیر از آن را - برای هر کس بخواهد - می‌بخشد) [النساء: ۴۸].

الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ...﴾

(بی تردید، هر کس به الله شرک ورزد، الله بهشت را بر او حرام کرده است و جایگاهش دوزخ است؛ و ستمکاران هیچ یآوری ندارند) [المائدة: ۷۲].

۲- شرک اصغر:

و آن چیزی است که در نصوص نامیدن آن به شرک به اثبات رسیده، اما به درجه شرک اکبر نمی رسد، به این گونه شرک، شرک اصغر یا کوچک گفته می شود؛ مانند سوگند یاد کردن به غیر خداوند متعال؛ همانند سوگند یاد کردن به کعبه، پیامبران، امانت، جان فلانی و غیره. چنانکه پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»، «هرکس به غیر الله سوگند یاد کند، کفر ورزیده یا دچار شرک شده است»^۱.

^۱ روایت احمد در مسند به شماره (۶۰۷۲) و ترمذی به شماره (۱۵۳۵) و گفته است که:

این حدیث حسن است.

و امکان دارد این کارها شرک اکبر باشد بر مبنای آنچه در قلب شخص وجود دارد، اگر کسی که به پیامبر و یا فلان شیخ سوگند یاد می‌کند، باور قلبی داشته باشد که او همانند خداوند است، و او به جای خداوند به فریاد خوانده می‌شود، و یا در هستی دخل و تصرف می‌کند؛ این شرک اکبر خواهد بود. اما اگر کسی که سوگند یاد می‌کند چنین قصدی نداشت، اما بدون قصد و هدف بر زبانش جاری شد به خاطر این که به آن عادت کرده است؛ در این حالت شرک اصغر یا کوچک خواهد بود. این موضوع بسیار پیش می‌آید، لذا واجب است برای پاسبانی از توحید و حمایت از آن، مردم را نسبت به این موضوع آگاه کرد و از آن هشدار داد.

۳- شرک پنهان:

که در دل‌ها است، مانند ریاکاری؛ مانند کسی که نماز می‌خواند و قرآن می‌خواند تا مردم او را ببینند، یا تسبیح می‌گوید و صدقه می‌دهد تا مردم او را ستایش کنند. و این کار سبب می‌شود عملی که از روی ریا انجام داده تباه شود، اما دیگر اعمالی که خالصانه برای خداوند متعال انجام داده تباه نمی‌شود.

پیامبر ﷺ می فرماید: «الشِّرْكُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ النَّمْلَةِ السَّودَاءِ عَلَى الصَّفَاةِ السَّودَاءِ فِي ظُلْمَةِ اللَّيْلِ، وَكَفَّارَتُهُ أَنْ يَقُولَ: "اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي لَا أَعْلَمُ"»، «شرك در این امت پنهان‌تر از راه رفتن مورچه سیاه بر سنگ سیاه در تاریکی شب است، و کفاره آن این است که بگوید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا وَأَنَا أَعْلَمُ، وَأَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا أَعْلَمُ.» یعنی: (بارالها، من به تو پناه می‌آورم از این که دانسته به تو شرک بورزم و برای آنچه ندانسته بوده، از تو آمرزش می‌خواهم)»^۱.

انواع کفر:

نوع اول: کفر اکبر:

که منجر به جاودانه ماندن در آتش دوزخ می‌شود، و پنج نوع است:

۱- کفر تکذیب:

^۱ روایت بخاری در الأدب المفرد (۷۱۶)، و أحمد در المسند (۱۹۶۰۶)، و الضیاء المقدسی فی الأحادیث المختارة (۱۵۰/۱)، و شیخ آلبنی در صحیح الجامع الصغیر (۳۷۳۱) آن را صحیح دانسته است.

که همان باور و اعتقاد به دروغگو بودن پیامبران است، این میان کافران اندک است؛ زیرا خداوند عزوجل پیامبران را با براهین و ادله روشن پشتیبانی کرده است، وگرنه حال تکذیب کنندگان چنان است که الله عزوجل در وصفشان می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا...﴾

(و آنها را از روی ستم و سرکشی انکار کردند درحالی‌که دل‌های‌شان به آنها یقین داشتند) [النحل: ۱۴].

۲- کفر اِباء و استکبار (پذیرفتن از روی تکبر):

همانند کفر ابلیس، زیرا او امر خداوند را منکر نشد، اما از روی تکبر آن‌را نپذیرفت. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِئَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ
وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿۳۶﴾﴾

(یاد کن) هنگامی که به فرشتگان گفتیم: «برای [بزرگداشت و احترام، بر] آدم سجده کنید»؛ پس [همگی] سجده کردند جز ابلیس که خودداری کرد و تکبر ورزید و از کافران شد) [البقرة:

۳- کفر اعراض (روی گردانی):

به این صورت که گوش و قلب خود را از پیروی حق بگردانند، و به آن توجه نکند، و اهمیتی به آن ندهد. الله متعال می فرماید:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ (۲۲)

(کیست ستمکارتر از آن کس که به آیات پروردگارش پند داده می شود، سپس از آن روی می گرداند؟ بی تردید، ما از گناهکاران انتقام می گیریم) [السجدة: ۲۲].

اما روی گردانی جزئی فسق است و کفر نیست، مانند کسی که از آموزش برخی از واجبات دین همانند احکام روزه و حج و غیره روی می گرداند.

۴- کفر شک:

این که متردد باشد و به حق قطع و یقین پیدا نکند، بلکه در آن

شک داشته باشد، همان گونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا ﴿٣٥﴾
وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُّدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا
مُنْقَلَبًا﴾ ﴿٣٦﴾

(و او در حالی به باغ خویش داخل شد که [به خاطر کفر و
غرور،] در حق خویش ستمکار بود؛ [پس رو به دوستش] گفت:
گمان نمی‌کنم که این [باغ] هرگز نابود گردد * و گمان نمی‌کنم
که قیامت بر پا گردد؛ و اگر [قیامتی در کار باشد و] به سوی
پروردگارم بازگردانده شوم، قطعاً جایگاهی بهتر از این می‌یابم)
[الکھف: ۳۵-۳۶].

۵- کفر نفاق:

و آن این است که شخص با زبان اظهار ایمان کند، اما در قلبش
آن را تکذیب کند. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ
بِمُؤْمِنِينَ﴾ ﴿٨﴾

(برخی از مردم می‌گویند: «به الله و روز قیامت ایمان آورده‌ایم»؛ در حالی که ایمان ندارند) [البقرة: ۸].

و این از انواع کفر اکبر است که شخص را از دایره اسلام خارج می‌کند.

نوع دوم: کفر اصغر (کوچک):

این نوع موجب جاودانگی در آتش دوزخ نمی‌شود، و آن هر چیزی است که در قرآن و سنت به صورت نکره و غیر معرفه به الف و لام، کفر نامیده شده است، که مثال‌های آن بسیار است، از جمله: حدیث ابوهریره رضی الله عنه که پیامبر ﷺ فرمودند: «اِثْنَانِ فِي النَّاسِ هُمَا بِهِمْ كُفْرٌ: الطَّعْنُ فِي النَّسَبِ، وَالنِّيَاحَةُ عَلَى الْمَيِّتِ»، «دو خصلت در میان مردم است که کفر هستند: عیب‌جویی از نسب و نوحه‌خوانی بر مرده».^۱

۲- ایمان به فرشتگان:

که از جهان غیب هستند، خداوند متعال آن‌ها را از نور آفریده

^۱ روایت مسلم به شماره (۱۲۱) و احمد در مسند به شماره (۱۰۴۳۴).

است، و آنان نیز به عبادت خداوند متعال مشغول هستند، اما هیچ‌یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند. هرگز از الله در [مورد] آنچه به آنان فرمان داده، نافرمانی نمی‌کنند، و هر چه فرمان می‌یابند انجام می‌دهند. تعداد آن‌ها زیاد است، و کسی جز خداوند متعال تعدادشان را نمی‌داند.

و ایمان به ملائکه چهار مورد را در خود دارد:

۱- ایمان به وجود آنان.

۲- ایمان به فرشتگانی که خداوند اسم آن‌ها را برای ما ذکر کرده مانند: جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و دیگران. اما در مورد آنانی که نامشان را نمی‌دانیم، به شکل اجمالی و کلی به آنها ایمان می‌آوریم.

۳- ایمان به صفات آن‌ها که در قرآن و سنت آمده است؛ مانند صفت جبرئیل که پیامبر ﷺ به ما خبر داده که او را بر همان صفت و شکل و شمایلی که بر آن آفریده شده دیده است، چنانکه ششصد بال داشته و افق را پوشانده بود.

۴- ایمان به آن کارهای ملائکه که الله ما را از آن آگاه ساخته

است، مانند تسبیح پروردگار و عبادت شبانه‌روزی او بدون خستگی.

مثلاً: جبرئیل که امین خداوند بر وحی است.

و اسرافیل: مأمور دمیدن در صور.

و همچنین ملک الموت که موکل به قبض ارواح بندگان به هنگام مرگ است.

و مالک: دربان دوزخ. و رضوان: دربان بهشت، و دیگران.

۳) ایمان به کتاب‌ها:

منظور از کتاب‌ها: کتاب‌های آسمانی است که الله بر پیامبرانش نازل کرده است. برای هدایت بشریت و از روی رحمت به آنها تا به سعادت دو جهان برسند.

و ایمان به کتاب‌ها چهار مورد را شامل می‌شود:

۱- ایمان به این که آنها حقیقتاً از سوی خدا نازل شده‌اند.

۲- ایمان به کتاب‌هایی که الله از آنها نام برده است، مانند قرآن که بر محمد ﷺ نازل شده و تورات که بر موسی علیه السلام نازل

شده و انجیل که بر عیسی علیه السلام نازل شده، و زبور که به داود علیه السلام داده شده است.

اما در مورد آن‌هایی که نامشان را نمی‌دانیم، به شکل اجمالی و کلی به آنها ایمان می‌آوریم.

۳- تصدیق اخبار آن؛ مانند اخبار قرآن و اخباری که تحریف نشده‌اند و در کتاب‌های پیشین آمده‌اند.

۴- عمل به احکامی از این کتاب‌ها که منسوخ نشده‌اند و رضایت و تسلیم نسبت به آنها، چه حکمتِ آنها را بفهمیم یا خیر. و همه کتاب‌های پیشین با قرآن عظیم منسوخ شده‌اند. بر این اساس، عمل به هیچ یک از احکام کتاب‌های پیشین جایز نیست، مگر آن احکامی که صحت آن اثبات شده و قرآن کریم یا سنت نبوی آن‌را تأیید کرده است.

۴- ایمان به پیامبران علیهم السلام:

رُسل جمع رسول است و منظور از رسول در اینجا، انسانی است که شریعتی به او وحی شده و به تبلیغ آن امر شده است. اولین

رسولان، نوح علیه السلام و آخرینشان محمد ﷺ است. و آنها بشر و مخلوق هستند، اما هیچ‌یک از ویژگی‌های ربوبیت و الوهیت را ندارند.

و ایمان به پیامبران چهار مورد را در خود دارد:

۱- ایمان به این که رسالت آنان حق و از سوی الله تعالی است، بنابراین هر که به رسالت یکی از آنان کفر بورزد به همه‌شان کافر شده است.

۲- ایمان به کسانی از آنان که نامشان را می‌شناسیم با نامشان، مانند محمد و ابراهیم و موسی و عیسی و نوح - علیهم الصلاة والسلام - که پیامبران اولوالعزم هستند.

اما در مورد آنانی که نامشان را نمی‌دانیم، به شکل اجمالی به آنها ایمان می‌آوریم. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ...﴾

(پیش از تو نیز پیامبرانی فرستاده‌ایم که [سرگذشت] برخی از

آنان را برای حکایت کرده‌ایم و [سرگذشت] برخی دیگر را برای حکایت نکرده‌ایم...) [غافر: ۷۸].

۳- تصدیق هر خبری که داده‌اند و از طریق صحیح به ما رسیده است.

۴- عمل به شریعت پیامبری که برای ما فرستاده شده که همانا آخرین پیامبران یعنی محمد ﷺ است.

۵) ایمان به روز آخرت:

که همان روز قیامت است، که مردم برای حساب‌رسی و پاداش برانگیخته می‌شوند. و از آنجا این روز، روز آخرت نامیده شده که بعد از آن روزی نیست؛ و اهل بهشت در منازل خود جای می‌گیرند و اهل دوزخ نیز در منازل خود مستقر می‌شوند.

و ایمان به آخرت در بر گیرنده سه امر است:

الف - ایمان به رستاخیز:

که همان زنده شدن مردگان در هنگام دمیده شدن دوم در صور

است. و در آن هنگام مردم درحالی برای پروردگار جهانیان به پا می‌خیزند که پابرهنه و عریان هستند و لباسی ندارند و ختنه نشده هستند. الله متعال می‌فرماید:

﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ ﴿١٠٤﴾﴾

(همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را باز می‌گردانیم، وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام دهنده آنیم)
[الأنبياء: ۱۰۴].

ب- ایمان به حساب‌رسی و پاداش:

این که بنده برای عملش محاسبه خواهد شد و برای آن جزا می‌بیند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾﴾

(همانا بازگشت آنها به سوی ماست * سپس بی‌گمان، حسابشان [نیز] با ماست) [الغاشیه: ۲۵-۲۶].

ج - ایمان به بهشت و دوزخ:

و این که این دو فرجام ابدی بندگان است؛ بهشت: منزلگاه نعمت و خوشی است که الله آن را برای مؤمنان متقی آماده ساخته که از خداوند و پیامبرش ﷺ پیروی کرده‌اند، و نعمت‌هایی در آن است که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه به دل بشری خطور کرده است.

و اما دوزخ: سرای عذاب است، که الله تعالی برای کافران ستمگر فراهم ساخته، همان کسانی که به او کفر ورزیدند و از پیامبرانش سرپیچی نمودند. در آن انواع عذاب و ذلت وجود دارد که به دل هم خطور نمی‌کند،

۶) ایمان به قَدَر، خیر و شر آن:

منظور از قدر: تقدیر الله متعال برای آنچه در هستی رخ می‌دهد بر حسب علم و اقتضای حکمت او است.

ایمان به قَدَر چهار امر را در بر می‌گیرد:

۱- علم: ایمان به این که الله تعالی به هر چیزی عالم است، به

آنچه بوده و آنچه خواهد بود و چگونه خواهد بود و این که آگاه به کلیات و جزئیات است، علمی ازلی و ابدی. و او سبحانه و تعالی آگاه و عالم است به آنچه نشده، که اگر می شد چگونه بود. همان گونه که می فرماید:

﴿وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ...﴾

(و اگر [هم به دنیا] بازگردانده شوند، بی تردید، به آنچه از آن نهی شده بودند باز می گردند) [الأنعام: ۲۸].

۲- کتابت و نوشتن: این که خداوند تقدیر هر چیزی را تا روز قیامت نوشته است. همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ
إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾

(آیا ندانسته ای که الله آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟
بی گمان [همه] اینها در کتابی [ثبت] است. مسلماً این [کار] بر الله آسان است) [الحج: ۷۰].

۳- مشیت: ایمان به این که هیچ اتفاقی در هستی رخ نمی‌دهد مگر آنچه خداوند عزوجل بخواهد. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ...﴾

(و پروردگار تو هر چه بخواهد می‌آفریند و [هر چه بخواهد] بر می‌گزیند) [القصص: ۶۸]. و انسان مشیتی دارد که خارج از مشیت خداوند نیست، همان گونه که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾

(و شما [چیزی را] نمی‌خواهید، مگر آنکه پروردگار جهانیان [اراده کند و] بخواهد) [التکویر: ۲۹].

۴- خلق: ایمان به این که خداوند عزوجل مخلوقات و اعمال و افعال خوب و بد آن‌ها را آفریده است. الله متعال می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ﴾

(الله آفریدگار هر چیزی است و او بر همه چیز [نگهبان و] کارساز است) [الزمر: ۶۲].

این مراتب در این بیت جمع شده است:

علم کتابه مولانا مشیته ... و خلقه وهو ایجاد و تکوین

علم، کتابت ای مولای ما و مشیت و خلق او که همان ایجاد و پیدایش است.

مطلب سوم: احسان:

احسان: یک رکن است؛ این است که چنان الله متعال را عبادت کنی که گویا او را می بینی؛ پس اگر [در این حد از احسان نیستی و] او را نمی بینی [این را بدانی که] او را تو می بینی.

یعنی انسان عبادتی که خداوند از او خواسته را چنان انجام دهد که گویا در پیشگاه خداوند عزوجل ایستاده است، و این مستلزم خشیت کامل و بازگشت کامل به سوی خداوند سبحان است. و همچنین مستلزم انجام عبادت وفق سنت پیامبر ﷺ است.

احسان دو درجه دارد، و محسنانی که به درجه احسان می رسند دو مقام متفاوت دارند:

مقام اول: که بالاترین آن است، مقام مشاهده است؛ و آن این

است که بنده چنان عبادت کند که گویا خداوند عزوجل را با قلب خود مشاهده می‌کند، و قلبش با ایمان روشن می‌شود و به درجه‌ای می‌رسد که غیب برای او همانند مشاهده و عیان می‌شود.

مقام دوم: مقام اخلاص و مراقبت (نظارت) این که بنده نگاه خداوند به خود و اطلاع او از خود را در نظر داشته باشد، و اگر این را در نظر داشت در واقع برای خداوند مخلص شده است.

مطلب چهارم: مختصری از اصول اهل سنت و جماعت:

اول: پیروی از قرآن و سنت در ظاهر و باطن، و مقدم نشمردن سخن هیچ‌یک از مردم بر سخن خداوند عزوجل و سخن پیامبرش ﷺ.

دوم: سلامتی قلب و زبان آن‌ها نسبت به اصحاب پیامبر ﷺ، و بر این باور هستند که خلفای بعد از پیامبر ﷺ به ترتیب: ابوبکر، عمر، سپس عثمان و سپس علی هستند، رضی الله عنهم اجمعین.

سوم: محبت اهل بیت پیامبر ﷺ و دوست داشتنشان، به‌ویژه

صالحان آنها.

چهارم: عدم قیام علیه حکام و فرمانروایان، حتی اگر ستم کنند، و برای آنها دعای صلاح و سلامتی می‌شود، و علیه آنها دعا نمی‌شود، و پیروی از آنها واجب و از جمله پیروی از خداوند است، مادامی که به گناه و معصیت دستور ندهند. و اگر به گناه و معصیت دستور دادند، از آنها در آن مورد پیروی نمی‌شود. اما فرمانبرداری از آنها در کارهای دیگر که نیک است پابرجا خواهد بود.

پنجم: تصدیق کرامات اولیا؛ و آن، کارهای خارق‌العاده‌ای که خداوند به دست آنها پدید می‌آورد.

ششم: اهل قبله را به صرف ارتکاب هر معصیت و انجام هر یک از گناهان کبیره کافر نمی‌دانند، آن گونه که خوارج می‌کنند. بلکه برادری ایمانی با وجود گناه و معصیت پابرجا می‌ماند. و در مورد گنهکار می‌گویند: او به خاطر ایمانش مؤمن و به خاطر ارتکاب گناه کبیره فاسق است.

فصل دوم: آنچه به عبادات مربوط می‌شود

مطلب اول: طهارت:

طهارت در لغت: یعنی نظافت و پاکی از پلیدی‌های حسی و معنوی.

و در شریعت به معنای برداشته شدن حَدَث و زوال نجاست است.^۱ و طهارت کلید نماز است، بنابراین فراگیری آن از بزرگ‌ترین امور مهم در دین است که هر مسلمانی باید آن را بداند و به آن توجه کند.

اول: انواع آب‌ها:

۱- طهور: آب پاکی که طهارت با آن جایز است، چه بر حالت اولیه باقی مانده باشد؛ مانند آب باران، یا چشمه‌ها و یا دریاها، و چه ماده‌ای پاک به آن افزوده شده باشد به گونه‌ای که بر آن غالب نشود و نام آب را از آن نگیرد.

^۱ حَدَث به آنچه می‌گویند که موجب وضو و یا غسل است، که اگر موجب وضو باشد به آن حدث اصغر و اگر موجب غسل باشد به آن حدث اکبر می‌گویند.

۲- آب نجس؛ که استفاده از آن درست نیست، نه با آن حَدَث رفع می‌شود، و نه با آن نجاست از بین برده می‌شود. و آن آبی است که به وسیله نجاست، رنگ یا بو و یا طعم آن تغییر کرده باشد.

دوم: نجاست:

نجاست: آلودگی مخصوصی است، که وجود جنس آن مانع [صحت] نماز می‌شود؛ مانند ادرار، مدفوع، خون و غیره، که امکان دارد بر بدن و یا بر مکان و یا بر لباس باشد.

و اصل در اشیاء مباح بودن و پاکی است. کسی که ادعا می‌کند چیزی نجس است باید برای آن دلیل بیاورد. و از جمله نجاست نیست: بلغم و عرق انسان، و عرق الاغ، بلکه آن پاک است هر چند ناخوشایند و آلوده باشند. هر نجاستی آلوده و ناخوشایند است اما لزوماً بر عکس آن درست نیست [یعنی هر چیز آلوده‌ای لزوماً نجس نیست].

و نجاست‌ها سه درجه هستند:

اول: نجاست غلیظ؛

مانند: نجاست ظرفی که سگ آنرا لیسیده است، و روش پاکی آن این است که هفت بار شسته شود، و بار اول با خاک پاک شود.

دوم: نجاست خفیف:

مانند ادرار نوزاد شیرخوار اگر به لباس و یا مانند آن برسد. و روش پاک کردن آن این است که بر آن آب پاشیده شود تا این که آنرا در بر بگیرد و نیازی به ساییدن یا فشردن آن نیست.

سوم: نجاست متوسط:

مانند ادرار و مدفوع انسان، و بیشتر نجاست‌ها، وقتی به زمین یا لباس و یا همانند آن برسد. و روش پاک کردن آن این است که اگر آن نجاست جرم دارد برداشته شود و مکان آن با آب و یا دیگر مواد نظافتی پاک شود.

از مواردی که برای نجس بودن آن دلیل وجود دارد:

۱- ادرار و مدفوع انسان.

۲- مذی و ودی^۱.

۳- مدفوع حیوانی که گوشتش خورده نمی شود.

۴- خون قاعدگی زنان و خونریزی زایمان.

۵- آب دهان سگ.

۶- مردار، که این موارد از آن استثنا می شود:

الف- انسان اگر بمیرد.

ب- ماهی و ملخ مرده.

ج- مردار چیزی که خون جهنده ندارد؛ مانند مگس، مورچه، زنبور عسل و همانند آنها.

د- استخوان مردار و شاخ، ناخن، مو و پر آن.

^۱ مذی: مایعی رقیق و بی رنگ است که هنگام تحریک جنسی، یادآوری رابطه جنسی، تمایل به آن، نگاه کردن (به امور تحریک آمیز) یا موارد مشابه از بدن خارج می شود. این مایع به صورت قطره قطره خارج می شود و گاهی فرد متوجه خروج آن نمی شود. وڈی: مایعی سفید و غلیظ است که معمولاً بعد از ادرار یا هنگام بلند کردن چیزهای سنگین از بدن خارج می شود.

روش پاک کردن نجاست:

۱- به وسیله آب، که اصل برای پاک کردن نجاست هاست و در صورت وجود آن به سراغ چیز دیگر نباید رفت.

۲- آنچه در شرع پیرامون روش پاک کردن اعیان نجس یا نجس شده آمده است:

الف- پوست مردار با دباغی کردن پاک می شود.

ب- پاک کردن ظرفی که سگ آن را لیسیده است؛ که هفت بار شسته می شود، اولین بار با خاک.

ج- پاک کردن لباسی که خون قاعدگی روی آن نشسته؛ با مالیدن آن سپس چنگ زدن آن همراه با آب و سپس پاشیدن آب بر روی آن، پس از آن اگر اثری بر روی لباس ماند اشکالی ندارد.

د- پاک کردن پایین لباس زن؛ به وسیله بخشی از زمین پاک که پس از آن قرار دارد. (یعنی با ادامه راه رفتن با برخورد به زمین پاک، پاک می شود).

ه- پاک کردن لباس از ادرار پسریچه شیرخوار با پاشیدن آب

بر روی آن و برای ادرار دختر بچه شیرخوار با شستشوی آن انجام می‌شود.

و- پاک کردن لباس از مزی؛ با پاشیدن آب بر محل آن.

ز- پاک کردن پایین نعل؛ با کشیدن آن به زمین پاک.

ج- پاک کردن زمین از نجاست؛ با ریختن ظرف آب بر محل نجاست، یا ترک آن تا با نور خورشید و یا باد پاک شود، که در این صورت اگر اثر نجاست از بین برود پاک شده است.

سوم: آنچه که برای انسان دارای حَدَث، حرام است:

کارهایی که انجام آن برای انسانی که دچار حدث کوچک یا بزرگ شده حرام است:

۱- نماز؛ هر نمازی چه فرض باشد چه نفل. به دلیل آنچه از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةً بِغَيْرِ طُهُورٍ»، «خداوند هیچ نمازی را

بدون طهارت [وضو] نمی‌پذیرد»^۱.

۲- لمس مُصَحَّف (قرآن). به دلیل آنچه در نامه پیامبر صلی الله علیه وسلم به عمرو بن حزم آمده که در آن ذکر شده است که: «لَا يَمَسُّ الْقُرْآنَ إِلَّا طَاهِرٌ»، «هیچ کسی جز انسان پاک [باوضو] قرآن را لمس نکند»^۲.

۳- طواف دور خانه کعبه؛ به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «الطَّوْفُ بِالْبَيْتِ صَلَاةٌ، إِلَّا أَنْ اللَّهَ أَبَاحَ فِيهِ الْكَلَامَ»، «طواف دور خانه کعبه نماز است، جز این که خداوند سخن گفتن در آن را مباح کرده است»^۳. و پیامبر صلی الله علیه وسلم برای طواف کردن وضو گرفتند، و به صحت رسیده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم زن قاعده شده را از طواف دور کعبه منع کردند تا این که

^۱ روایت مسلم به شماره (۲۲۴).

^۲ روایت مالک در موطأ (۶۸۰ و ۲۱۹) و دارمی به شماره (۳۱۲)، و عبدالرزاق در مصنف به شماره (۱۳۲۸)، و شیخ آلبنی در «ارواء الغلیل» به شماره (۱۲۲) آن را صحیح دانسته است.

^۳ روایت نسائی به شماره (۱۲۸۰۸)، و احمد به شماره (۱۵۴۲۳)، و شیخ آلبنی در ارواء الغلیل به شماره (۱۲۱) آن را صحیح دانسته است.

پاک شود.

و اما کارهایی که به طور ویژه برای کسی که دچار حدث بزرگ شده حرام است عبارتند از:

۱- قرائت قرآن؛ به دلیل حدیث علی رضی الله عنه که: «هیچ چیزی مانع قرآن خواندن او -یعنی پیامبر صلی الله علیه وسلم- نمی شد مگر جنابت»^۱.

۲- ماندن در مسجد بدون وضو؛ به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّىٰ تَغْتَسِلُوا...﴾

(ای کسانی که ایمان آورده اید، در حال مستی به نماز نایستید تا زمانی که بدانید چه می گوئید و [همچنین] هنگامی که جُنُب هستید، تا غسل نکرده اید، به نماز [و مسجد] نزدیک نشوید مگر

^۱ روایت ابن ماجه به شماره (۵۹۴) و ابن حبان به شماره (۷۹۹) و شیخ آلبنی در ضعیف سنن ترمذی به شماره (۱۴۶) آن را ضعیف دانسته است.

آن که رهگذر باشید) [النساء: ۴۳].

کسی که دچار حدث بزرگ شده اگر وضو بگیرد؛ برایش جایز است که در مسجد بماند، کما این که اگر کسی دچار حدث بزرگ شده می‌تواند از مسجد گذر کند بدون این که در آن بنشیند.

چهارم: آداب قضای حاجت:

در هنگام قضای حاجت موارد زیر مستحب است:

۱- دور شدن و پنهان شدن از مردم.

۲- گفتن دعای نقل شده هنگام دخول به خلا که عبارت است از: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»، «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ»: «بارالها، به تو پناه می‌آورم از هر پلیدی و ناپاکی یا شیاطین نر و ماده»^۱.

آنچه هنگام قضای حاجت واجب است:

۱- اجتناب از آلوده شدن (لباس و بدن) با ادرار.

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۴۲) و مسلم به شماره (۱۲۲).

۲- پوشاندن عورت.

و انجام موارد زیر هنگام قضای حاجت حرام است:

۱- رو کردن یا پشت کردن به قبله.

۲- قضای حاجت کردن در راه و اماکن عمومی.

۳- ادرار کردن در آب راکد.

و انجام موارد زیر هنگام قضای حاجت مکروه است:

۱- لمس کردن آلت تناسلی با دست راست هنگام قضای حاجت.

۲- استفاده از دست راست هنگام پاک کردن خود با آب و یا سنگ.

۳- سخن گفتن هنگام قضای حاجت کراهت دارد، خصوصاً اگر ذکر خداوند عزوجل باشد.

پنجم: احکام استنجاء و استجمار:

استنجاء: یعنی از بین بردن اثر نجاستی که از پس و پیش (مجرای

مدفوع و ادرار) خارج می شود به وسیله آب.

استجمار: از بین بردن اثر نجاستی که از دو راه خارج می شود به غیر از آب؛ مانند سنگ و دستمال.

شروط آن چیزی که در استجمار مورد استفاده قرار می گیرد:

۱- این که مباح باشد.

۲- این که پاک باشد.

۳- این که تمیز کننده باشد.

۴- این که استخوان یا مدفوع نباشد.

۵- این که با چیز دارای حرمت نباشد؛ مانند برگه هایی که نام خداوند عزوجل در آن نوشته شده است.

و جایز است اکتفا کردن به استجمار به دو شرط:

۱- چیزی که خارج می شود از محل طبیعی خود فراتر نرود.

۲- این که استجمار با سه سنگ پاک کننده و بیشتر باشد.

ششم: احکام وضو:

وضو برای سه عبادت واجب است:

۱- نماز؛ هر نمازی چه فرض باشد چه نفل.

۲- لمس مُصَحَف (قرآن).

۳- طواف کعبه.

شروط وضو:

۱- اسلام.

۲- عقل.

۳- تمیز (قدرت تشخیص).

۴- نیت: و محل آن قلب است و تلفظ کردن آن بدعت است.

هر کسی که اراده وضو گرفتن کند در واقع نیت وضو را به جای آورده است. اما شستن اعضای وضو به نیت خنک شدن و پاک شدن؛ وضو نیست.

۵- به همراه داشتن حکم آن: یعنی نیت قطع آنرا نکند تا این که

وضویش پایان یابد.

۶- انقطاع چیزی که وضو را واجب نموده است. و از آن استثناء می شود کسی که مبتلا به سلس دائم است، و همچنین زن مستحاضه.^۱

۷- استنجا و استجمار قبل از آن برای کسی که ادرار و مدفوع از وی خارج شده است.

۸- پاک بودن آب و مباح بودن استفاده از آن.

۹- از بین بردن چیزی که مانع رسیدن آب به پوست می شود.

۱۰- دخول وقت نماز برای کسی که همیشه دچار بی وضویی می شود.

^۱ سلس به معنی ریزش یا چکه کردن ناخواسته ی ادرار است.

سلس دائم یعنی کسی که به طور مداوم یا مکرر، بدون اختیار، دچار خروج ادرار می شود و نمی تواند جلوی آن را بگیرد.

زن مستحاضه کسی است که خارج از دوران طبیعی حیض (عادت ماهانه)، دچار خونریزی غیرطبیعی از رحم می شود.

این خونریزی به «استحاضه» معروف است و با خون حیض فرق دارد.

فرض‌های وضو:

۱- شستن صورت که مضمضمه و استنشاق نیز بخشی از آن است.

۲- شستن دستان تا آرنج به همراه آرنج.

۳- مسح همه سر که مسح گوش‌ها نیز جزء آن است.

۴- شستن پاها به همراه قوزک.

۵- رعایت ترتیب بین اعضای وضو.

۶- موالات: بنابراین بین شستن اعضای وضو فاصله طولانی قرار نمی‌دهد.

روش وضو:

۱- گفتن بسم الله.

۲- شستن دو دست (تا میچ) سه بار.

۳- سه بار شستن صورت که مضمضمه و استنشاق نیز بخشی از

آن است.^۱

۴- شستن دست تا آرنج سه مرتبه، از دست راست آغاز می‌کند سپس دست چپ را می‌شوید.

۵- مسح سر همراه با دو گوش.

۶- شستن دو پا تا قوزک سه مرتبه، از پای راست آغاز کرده و سپس پای چپ را می‌شوید.

باطل کننده های وضو:

۱- هر آنچه از پس و پیش (مجرای مدفوع و ادرار) خارج شود، مانند ادرار و مدفوع و باد.

۲- خارج شدن مقدار زیادی از چیز نجس از بدن.

۳- زوال عقل به واسطه خواب عمیق یا غیره.

۴- لمس کردن شرمگاه با دست بدون مانع، چه لمس آلت

^۱ مضمضه یعنی گرداندن آب در دهان و خارج کردن آن، و استنشاق یعنی کردن آب در بینی و سپس اخراج آن.

تناسلی باشد یا محل دفع مدفوع.

۵- خوردن گوشت شتر.

۶- مرتد شدن (خارج شدن از اسلام)، خداوند ما و شما و همه مسلمانان را از آن حفظ کند.

هفتم: احکام مسح بر دو خف (پاپوش) و جوراب‌ها:

۱- خُف (موزه): پاپوشی است از چرم و مانند آن که به پا می‌کنند.

۲- جوراب: پارچه‌ای ساخته شده از پشم و یا پنبه و همانند آن است که پا را با آن می‌پوشانند.

شروط مسح بر آن:

۱- بعد از طهارت کامل آن را بپوشد.

۲- این که هر دو پا به همراه قوزک (دو برجستگی اطراف پا) را بپوشانند.

۳- این که پاک باشند.

۴- این که مسح در مدتی که مشخص شده، باشد (یک شبانه روز برای مقیم و سه شبانه روز برای مسافر).

۵- این که مسح برای وضو باشد نه غسل.

۶- این که خف و همانند آن مباح باشد، اگر غصبی و یا ابریشم - برای استفاده مردها - باشد، مسح کردن آن درست نیست، زیرا با وسیله حرام نمی توان از رخصت شرعی بهره مند شد.

مدت مسح:

مدت زمان مسح برای مقیم، یک شبانه روز و برای مسافر سه شبانه روز است.

چگونگی مسح:

دست را با آب خیس می کند و بالای جوراب و یا خف را مسح می کند، از انگشان دو پا گرفته تا ساق پا. یک مرتبه.

باطل کننده های مسح:

۱- پایان مدت مسح.

۲- بیرون آوردن جوراب‌ها یا یک لنگه آن.

۳- حصول حدث بزرگ (جنابت).

حکم مسح کردن بر دو خف:

این کار رخصت است، و انجام دادن آن بهتر از در آوردن خُف‌ها و شستن پاها است؛ زیرا این کار استفاده از رخصت خداوند عزوجل و پیروی از پیامبر صلی الله علیه وسلم و مخالفت کردن با اهل بدعت است.

۳- مسح بر جبیره (آتل)، باند و چسب زخم:

جبیره چیزی است که دور شکستگی می‌پیچند؛ از گچ و چوب و یا غیره.

و «عِصَابَه» به چیزی گفته می‌شود که برای بستن زخم، کوفتگی یا سوختگی به کار می‌رود؛ مانند پارچه و چیزهای مشابه آن.

و لصق‌ها: همان چسب‌هایی هستند که بر روی زخم‌ها و اماکن برآمده (دانه‌ها و تاول‌ها) برای درمان بسته می‌شوند.

حکم مسح کردن بر آنها:

جایز است در صورت نیاز به بودن آن، مشروط بر این که فراتر از جایگاه نیاز نباشد.

و استفاده از آن پس از پایان نیاز جایز نیست، اگر در آوردن آن همراه با سختی و زیان نباشد.

روش مسح کردن بر آن:

اطراف آن را می شوید، و آنرا از همه اطرافش مسح می کند. و بیشتر از محل وضو را نمی شوید.

هشتم: احکام تیمم:

تیمم: عبارت است از مسح صورت و دو کف با خاک به قصد طهارت و پاکی به شیوه مخصوص.

حکم آن:

تیمم به جای وضو و غسل به هنگام نبود آب یا عدم توانایی استفاده از آب واجب است.

حکمتِ مشروعیت آن:

تیمم از خصائص و ویژگی‌های امت محمد صلی الله علیه وسلم است، تیمم در امت‌های پیشین شناخته شده نبود، اما خداوند برای گشایش بر این امت و نیکی در حق آن، برایش مشروع کرده است. حالت‌هایی که تیمم در آن مشروع است:

۱- اگر در اقامت و یا در سفر، آب وجود نداشت و به دنبال آن گشت اما آن را نیافت.

۲- اگر آب در اختیار داشت اما فقط برای نوشیدن و آشپزی‌اش کافی باشد و اگر از آن برای طهارت استفاده کند نیازهای اساسی خود را برآورده نمی‌کند، به گونه‌ای که بترسد خودش یا انسان دیگری و یا حیوان دارای حرمتی دچار تشنگی شود، می‌تواند تیمم کند.

۳- اگر ترسید با استفاده از آب ضرری به جسم او برسد یا بهبودی او از بیماری به تأخیر بیفتد.

۴- اگر به خاطر بیماری‌ای که در نتیجه آن نمی‌توانست بدنش را

حرکت دهد، قادر به استفاده از آب نبود، و کسی هم در کنارش نبود تا او را وضو دهد و ترسید که وقت نماز خارج شود.

۵- اگر به خاطر سرما ترسید از آب استفاده کند، و چیزی نبود که با آن آب را گرم کند، تیمم می کند و نماز می خواند.

روش تیمم:

با دست هایش در حالی که انگشتان او از هم جدا است، به خاک بزند، سپس با داخل انگشتان، صورت خود را مسح کند، و با کف دست ها، دو دست (دست تا مچ آن) را مسح نماید، و به طور کامل صورت و دست ها را با مسح فرا بگیرد.

باطل کننده های تیمم:

۱- یافتن آب، اگر تیمم به خاطر نبودن آب بوده است. ۲- یا قادر شدن به استفاده از آب اگر تیمم به سبب ناتوانی در استفاده از آب بوده است.

۲- تیمم با یکی از باطل کننده های وضو یا واجب کننده های غسل همانند جنابت، قاعدگی و خونریزی زایمان، باطل می شود.

حکم کسی که توانایی استفاده از آب و همچنین تیمم کردن را ندارد:

کسی که آب و یا خاک نیافت، یا به حالی رسید که نمی‌تواند آب و یا خاک به پوستش بزند؛ بر اساس حالش نماز می‌خواند، بدون وضو و تیمم؛ زیرا خداوند انسان را تنها به اندازه توان او مکلف می‌کند. اگر به فرض بعد از ادای نماز، آب و یا خاک پیدا کرد، و یا توانست از آن استفاده کند؛ نمازش را از نو نمی‌خواند؛ زیرا آنچه به آن دستور داده شده را انجام داده است. به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿...فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ...﴾

(تا آنجا که می‌توانید، از الله پروا کنید) [التغابن: ۱۶]، و به دلیل سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِأَمْرٍ فَأَتُوا مِنْهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ»، «هرگاه شما را به کاری امر کردم، در حد توانتان انجامش دهید»^۱.

نکته: اگر پس از جنب شدن تیمم کرد، سپس آب یافت؛ غسل

^۱ روایت بخاری به شماره (۷۲۸۸) و مسلم به شماره (۶۰۶۶).

می‌کند.

نهم: احکام حیض و نفاس:

نخست: حیض:

حیض: خونی طبیعی است که از عمق رحم زنان بالغ در روزهای مشخصی خارج می‌شود. این خون غالباً در هر ماه شش یا هفت روز خارج می‌شود، و امکان دارد کم و زیاد شود. و زمان قاعدگی زنان بر اساس طبیعتی که خداوند در آنها قرار داده امکان دارد طولانی یا کوتاه باشد.

احکام زن حائض:

۱- زنی که دچار قاعدگی (پریود) شده، در آن حال نماز نمی‌خواند و روزه نمی‌گیرد، و نماز و روزه او در آن حالت صحیح نیست.

۲- زنی که قاعده شده وقتی پاک شد روزه‌اش را قضا می‌کند اما قضای نمازش را به‌جای نمی‌آورد.

۳- برای او جایز نیست که دور خانه کعبه طواف کند، و همچنین

درست نیست قرآن بخواند، و در مسجد نمی‌نشیند.

۴- برای همسر او همبستر شدن با وی از طریق شرمگاه حرام است تا این که قاعدگی او پایان یابد و غسل کند.

۵- برای همسر او جایز است که با وی معاشقه کند بدون این که جماع در شرمگاه صورت بگیرد، مانند بوسیدن و لمس کردن و همانند آن.

۶- برای مرد جایز نیست که همسرش را در حال قاعدگی طلاق دهد.

و پاکی، همان قطع شدن خونریزی است، پس هر گاه خونریزی زن قطع شد او پاک شده و مدت قاعدگی اش پایان یافته است و بایستی غسل کند. سپس کارهایی که به سبب قاعدگی از آن منع شده را می‌تواند انجام دهد.

و اگر بعد از پاکی ترشحات تیره و یا زرد دید به آن توجه نمی‌کند.

دوم: نفاس:

که همان خونی است که رحم در هنگام زایمان و پس از آن خارج می‌کند و باقی‌ماندهٔ خونی است که در مدت حاملگی در بدن زن مانده است.

کارهایی که در نفاس حلال است همانند حیض و قاعدگی می‌باشد، مانند معاشقه بدون دخول در شرمگاه.

و در آنچه حرام است؛ مانند جماع در شرم‌گاه، و ممنوع بودن روزه، نماز، طلاق، طواف، قرائت قرآن، و ماندن در مسجد، و در وجوب غسل هنگام پایان یافتن آن خون، به‌مانند حیض و قاعدگی است.

و بر وی واجب است که قضای روزه‌اش را به‌جای آورد، اما قضای نماز بر وی واجب نیست به‌مانند زنی که حیض شده است.

و بیشترین مدت آن چهل روز است، اگر خون نفاس قبل از چهل روز پایان یافت، نفاس زن پایان یافته و غسل می‌کند و نماز می‌خواند و کارهایی که به‌سبب خون‌ریزی نفاس انجامش بر وی حرام بود را انجام می‌دهد.

مطلب دوم: نماز:

نخست: احکام اذان و اقامه:

اذان در سال اول پس از هجرت نبوی مشروع شد، و سبب مشروعیت آن: این بود که وقتی شناخت اوقات نماز برای مسلمانان دشوار شد تصمیم گرفتند نشانه‌ای برای آن قرار دهند، و عبدالله بن زید رضی الله عنه این اذان را در خواب دید و وحی آن را تأیید کرد. اذان عبارت است از اعلام وقت دخول نماز. و اقامه عبارت است از اعلام برپایی نماز.

و اذان و اقامه برای جماعت مردها در نمازهای فرض، فرض کفایی است. و اذان و اقامه از شعائر آشکار اسلام هستند، پس تعطیل کردن آنها جایز نیست.

شروط اذان:

- ۱- این که مؤذن مرد باشد.
- ۲- این که اذان با رعایت ترتیب باشد.
- ۳- این که الفاظ اذان پشت سر هم و بدون فاصله باشد.

۴- این که اذان بعد از دخول وقت نماز باشد. و از آن استثناء می‌شود: اذان اول در نمازهای صبح و جمعه.

سنت‌های اذان:

۱- این که مؤذن هنگام اذان دو انگشت خود را در گوش‌هایش قرار دهد.

۲- گفتن اذان در اول وقت.

۳- گرداندن صورت به سمت راست و چپ هنگام گفتن دو «حی علی».

۴- این که مؤذن خوش صدا باشد.

۵- اذان را با آرامش و شمرده ادا کند، بدون این که بیش از حد آن را کش بدهد و یا آن را طولانی کند.

۶- پس از پایان هر لفظ توقف کند.

۷- این که هنگام اذان گفتن رو به قبله کند.

اذان دارای پانزده جمله است همان گونه که بلال رضی الله عنه

همیشه در حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم ادا می کردند.

الفاظ اذان:

(الله اکبر) یعنی الله بزرگ تر است: چهار مرتبه.

(أشهد أن لا إله إلا الله) یعنی گواهی می دهم که معبودی به حق جز الله نیست: دو مرتبه.

(أشهد أن محمدًا رسول الله) یعنی گواهی می دهم که محمد فرستاده خداست: دو مرتبه.

(حي على الصلاة) یعنی بشتابید به سوی نماز: دو مرتبه.

(حي على الفلاح) یعنی بشتابید به سوی رستگاری: دو مرتبه.

سپس دو مرتبه می گوید: (الله أكبر).

سپس در پایان یک مرتبه می گوید: (لا إله إلا الله).

در اذان صبح بعد از حی علی الفلاح دو بار می گوید: «الصلاة خيرٌ من النوم» یعنی نماز از خواب بهتر است. زیرا که در وقتی است که مردم غالباً در خواب هستند.

و اقامه یازده جمله است که به صورت سریع گفته می شود زیرا
اعلام کردن به حاضران است، و نیازی به کشیده شدن ندارد.

و الفاظ آن چنین است:

(الله أكبر) دو مرتبه.

(أشهد أن لا إله إلا الله) یعنی گواهی می دهم که معبودی به حق
جز الله نیست: یک مرتبه.

(أشهد أن محمداً رسول الله) یعنی گواهی می دهم که محمد
فرستاده خداست: یک مرتبه.

(حي على الصلاة) یعنی بشتابید به سوی نماز: یک مرتبه.

(حي على الفلاح) یعنی بشتابید به سوی رستگاری: یک مرتبه.

(قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) یعنی یقیناً نماز بر پا شده. دو مرتبه.

(الله أكبر) دو مرتبه.

(لا إله إلا الله): یک مرتبه.

مستحب است کسی که اذان را شنید همان چیزی را که مؤذن

می گوید تکرار کند، به جز «حي على الصلاة» و «حي على الفلاح» که پس از آن می گوید: «لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّهِ». سپس بر پیامبر صلی الله علیه وسلم درود می فرستد. سپس پس از آن می گوید: «اللّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ التَّامَّةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ، وَابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا الَّذِي وَعَدْتُهُ، إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»، یعنی: «بارالها، ای پروردگار این دعای کامل و نمازی که اقامه می شود، به محمد وسیله و فضیلت عطا بفرما و او را به مقام محمودی برسان که به او وعده دادی؛ به راستی که تو خلف وعده نمی کنی»^۱.

و می گوید: «رَضِيتُ بِاللّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ﷺ نَبِيًّا»، «راضی شدم به الله به عنوان پروردگارم و به اسلام به عنوان دینم و به محمد صلی الله علیه وسلم به عنوان پیامبرم»^۲.

^۱ شیخ عبدالعزیز بن باز رحمه الله در مجموع فتاوی خود (۱۴۱/۲۹) می گوید: «یبهقی با سند جید از جابر آورده است که بعد از «الذی وعدهته» گفته می شود: «انک لا تخلف الميعاد».

^۲ روایت ترمذی به شماره (۲۶۳۵).

خارج شدن از مسجد پس از اذان بدون عذر و یا نیت بازگشت
به مسجد، حرام است.

و هنگام جمع بین دو نماز به یک اذان اکتفا نموده و برای هر
نماز جداگانه اقامه می کند.

دوم: جایگاه نماز و فضیلت آن:

نماز مورد تأکیدترین رکن اسلام پس از شهادتین است، و جایگاه
ویژه ای دارد، زیرا خداوند عزوجل در شب معراج در آسمان آن را
برای پیامبرش صلی الله علیه وسلم فرض نمود. و این بر عظمت آن
و تأکید بر وجوب و جایگاه آن نزد خداوند عزوجل دلالت دارد.

در رابطه با فضیلت آن و وجوب آن بر افراد احادیث زیادی نقل
شده است، و فرض بودن آن از بدیهیات قطعی و ضروری دین اسلام
است.

و آنچه دلالت بر وجوب و تأکید آن دارد نصوص زیادی است
که در قرآن و سنت آمده است، از جمله:

۱- فرموده خداوند متعال:

﴿...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾

(بی تردید، نماز [فریضه‌ای است که] در اوقات معینی بر مؤمنان واجب شده است) [النساء: ۱۰۳]. یعنی در اوقاتی فرض شده که پیامبر صلی الله علیه وسلم آنرا بیان کرده است

۲- و این فرموده خداوند:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ...﴾

(و آنان فرمان نیافتند جز این که الله را عبادت کنند در حالی که دین خود را برای او خالص گردانند [و از شرک و عبادت معبودان باطل] به توحید روی آورند؛ و نماز برپا دارند) [البینه: ۵].

۳- و این فرموده خداوند:

﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ...﴾

(پس [با این حال] اگر توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات پرداختند، برادران دینی شما [مسلمانان] هستند) [التوبة: ۱۱].

۴- از جابر رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»، «همانا میان شخص و شرک و کفر، ترک نماز است»^۱.

۵- از بُریده رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمودند: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ، فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»، «پیمانی که میان ما و آنهاست، نماز است؛ پس هر که ترکش گوید کافر شده است»^۲.

و علما اجماع کرده است که کسی که وجوب آنرا انکار کند کافر می شود. اما کسی که از روی تنبلی و سهل انگاری آنرا ترک کند قول صحیح این است که این نیز سبب کفر وی می شود به دلیل حدیث صحیح پیشین و اجماع اصحاب بر آن است.

سوم: شروط نماز:

^۱ روایت مسلم به شماره (۸۲).

^۲ روایت ترمذی به شماره (۲۶۵) و گفته است حسن صحیح غریب است. و شیخ آلبنی در صحیح ترغیب و ترهیب آنرا صحیح دانسته است.

۱- دخول وقت آن:

به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿...إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾

(بی تردید، نماز [فریضه‌ای است که] در اوقات معینی بر مؤمنان

واجب شده است) [سوره نساء: ۱۰۳]. یعنی در اوقات معینی فرض

شده است.

و اوقات نمازهای فرض اینگونه است:

الف: نماز صبح: از طلوع فجر تا هنگامی است که خورشید طلوع کند.

ب- ظهر: از هنگام زوال آفتاب - یعنی میل خورشید به سمت افق غرب پس از آن که به میان آسمان رسیده بود - تا هنگامی است که سایه هر چیز به اندازه خودش شود.

ج- و وقت عصر از پایان وقت ظهر تا هنگام زرد شدن آفتاب است، و وقت ضرورت آن تا غروب خورشید است.

د- و وقت مغرب از غروب خورشید تا پنهان شدن شفق سرخ است.

ه- و وقت عشاء از پنهان شدن شفق سرخ در افق تا نیمه شب است.

۲- پوشیدن عورت.

عورت چیزی است که پوشیدن آن واجب بوده و آشکار شدن آن زشت و زننده است و از آن شرم می‌شود. و عورت مرد از ناف تا زانو است. کل بدن زن در نماز عورت است مگر صورت وی. اما اگر در حضور مردان بیگانه بود صورت خود را می‌پوشاند، یعنی در حضور مردانی که محرم او نیستند.

۳- پرهیز از نجاست:

نجاست: آلودگی مخصوصی است که جنس آن مانع نماز می‌شود؛ مانند؛ ادرار، مدفوع، خون و غیره، که امکان دارد بر بدن، مکان و یا لباس باشد.

۴- رو کردن به قبله:

قبله همان کعبه مشرفه است، و از آن روی قبله نامیده شده که مردم به آن روی می کنند.

و نماز بدون روی کردن به قبله درست نیست. به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿...وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّواْ وُجُوْهَكُمْ شَطْرَهُ...﴾

(و هر جا که بودید، روی خود را به سوی آن [مسجد یعنی مسجد الحرام] کنید) [البقرة: ۱۴۴].

۵- نیت:

در لغت به معنای قصد است و در شرع یعنی: عزم و اراده برای انجام کاری به قصد نزدیک شدن به الله متعال. محلّ نیت در دل است، و نیازی به بر زبان آوردن آن نیست و بلکه به زبان آوردن آن بدعت است.

چهارم: ارکان نماز:

نماز چهارده رکن دارد که از این قرار است:

رکن اول: ایستادن در صورت توان:

به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿...وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾

(با فروتنی و فرمانبرداری برای الله به پا خیزید) [البقرة: ۲۳۸]،

و حدیث عمران رضی الله عنه که از پیامبر صلی الله علیه وسلم نقل کرده که فرمودند: «صَلِّ قَائِمًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقَاعِدًا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَعَلَى جَنْبٍ»، «ایستاده نماز بگزار و اگر نتوانستی نشسته و اگر نتوانستی بر پهلو خوابیده»^۱.

اگر بر اثر بیماری نتوانست بایستد؛ بر اساس وضعیتش نماز می خواند، نشسته یا بر پهلو خوابیده. همچنین انسانی که می ترسد یا برهنه است، و یا کسی که به خاطر مداوایی که لازمه اش عدم ایستادن است نیاز به نشستن یا بر پهلو خوابیدن دارد همان حکم بیمار را دارد. و همچنین کسی که پشت سر امام ثابتی نماز می خواند که توان ایستادن ندارد، به خاطر ترک ایستادن معذور است؛ بنابراین اگر امام

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۱۱۷).

نشسته نماز بخواند، مأمومان نیز به پیروی از امام خود، نشسته نماز می خوانند. و جایز است که نمازهای نفل را حتی با وجود توان ایستادن به صورت نشسته ادا کرد، اما اجر آن همانند اجر ایستادن نیست.

رکن دوم: تکبیر احرام در اول آن:

به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «ثُمَّ اسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ، وَكَبِّرْ»، «سپس رو به قبله کرده و تکبیر بگو»^۱.

و روش آن این است که بگوید: «الله اکبر» و گفتن چیز دیگری جز آن درست نیست.

رکن سوم: خواندن سوره فاتحه:

به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «لَا صَلَاةَ لِمَنْ لَمْ يَقْرَأْ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»، «کسی که فاتحه کتاب را نخواند نماز ندارد»^۲.

^۱ روایت بخاری به شماره (۶۲۵۱)، و مسلم به شماره (۸۸۴).

^۲ روایت بخاری به شماره (۷۵۶)، و مسلم به شماره (۸۷۲).

رکن چهارم: رکوع در هر رکعت:

به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا...﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، رکوع کنید و سجده گزارید)

[الحج: ۷۷].

رکن‌های پنجم و ششم:

برخاستن از رکوع، و راست ایستادن همانند قبل از رکوع، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر انجام آن مداومت می‌کردند.

و به آن کسی که نمازش را درست به‌جای نیاورد فرمود: «ثُمَّ ارْفَعْ حَتَّى تَعْتَدِلَ قَائِمًا»، «سپس برخیز تا آن‌که ایستاده آرام یابی»^۱.

رکن هفتم: سجده کردن بر هفت عضو:

که عبارتند از: پیشانی به همراه بینی، دو کف دست، دو زانو، و انگشتان دو پا. به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «أَمْرُنَا

^۱ روایت بخاری به‌شماره (۷۹۳)، و مسلم به‌شماره (۳۹۸).

أَنْ نَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْظُمٍ: الْجَبْهَةِ، وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى أَنْفِهِ، وَالْكَفَّيْنِ، وَالرُّكْبَتَيْنِ، وَأَطْرَافِ الْقَدَمَيْنِ»، «به ما دستور داده شده که بر روی هفت استخوان سجده کنیم، پیشانی و باستانشان به بینی، دو دست، دو زانو و انگشتان ایشان اشاره کردند»^۱.

رکن هشتم: برخاستن از سجده و نشستن بین دو سجده:

به دلیل حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها که: «كَانَ النَّبِيُّ ﷺ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَةِ، لَمْ يَسْجُدْ حَتَّى يَسْتَوِيَ جَالِسًا»، «پیامبر صلی الله علیه و سلم هرگاه سرش را از سجده بر می داشت دوباره به سجده نمی رفت تا این که راست می نشست»^۲.

رکن پنجم: طمأنینه در همه اركان نماز:

طمأنینه، یعنی آرام گرفتن هرچند اندک باشد، به دلیل فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم به آن شخص که نمازش را اشتباه خواند:

^۱ روایت بخاری به شماره (۸۱۲)، و مسلم به شماره (۴۹۰).

^۲ روایت مسلم به شماره (۴۹۸).

«حَتَّى تَطْمَئِنَّ»، «تا این که آرام بگیری»^۱.

رکن های دهم و یازدهم:

تشهد پایانی و نشستن برای آن: به دلیل حدیث ابن مسعود رضی الله عنه که به صورت مرفوع روایت شده است: «إِذَا صَلَّي أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، هر گاه یکی از شما نماز گزارد پس بگوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» (همه بزرگداشت ها و درودها و پاکی ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می دهم که معبودی بر حق نیست جز الله و این که

^۱ روایت بخاری به شماره (۷۲۴)، و مسلم به شماره (۳۹۸).

محمد بنده و فرستاده الله است)^۱.

رکن دوازدهم: درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم در
تشهد پایانی:

این که بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ»، یعنی: (خدایا بر محمد
صلوات بفرست)^۲، و افزون بر آن سنت محسوب می شود.

رکن سیزدهم: ترتیب بین ارکان:

چرا که رسول الله صلی الله علیه وسلم آن را با ترتیب انجام
می دادند، و فرمودند: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي». «همانگونه که
می بینید من نماز می گزارم، نماز بگزارید»^۳. و ارکان نماز را به ترتیب
و با لفظ «سپس» به آن شخصی که در ادای نماز مرتکب اشتباه
شده بود آموزش دادند.

رکن چهاردهم: سلام دادن:

^۱ روایت بخاری به شماره (۷۹۷)، و مسلم به شماره (۴۰۲).

^۲ روایت ترمذی، به شماره.

^۳ روایت بخاری، به شماره.

به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «وَحَتَامُهَا التَّسْلِيمُ»، «و پایان آن، سلام دادن است». و می فرماید: «وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ». «و حلال شدن آن سلام دادن است»^۱.

پنجم: واجبات نماز:

واجبات نماز هشت مورد است:

۱- همه تکبیرها به جز تکبیر احرام.

۲- گفتن «سبحان ربی العظیم» در رکوع، یک مرتبه. و سنت است تا سه بار گفته شود، که پایین ترین حد کمال است، و تا ده مرتبه که بالاترین اندازه کمال است.

۳- گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی: (الله [حمد] کسی که ستایش او را گفته، شنید)... برای امام و کسی که به تنهایی نماز می گزارد.

۴- گفتن: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ» یعنی: «ای پروردگار ما، ستایش

^۱ روایت بخاری، به شماره.

از آنِ توست» در هنگام ایستادن بعد از رکوع.

۵- گفتن: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» (پاک است پروردگار بلندمرتبه‌ام) در سجده. یک مرتبه. و سنت است تا سه بار گفته شود.

۶- گفتن: «رَبِّ اغْفِرْ لِي» (پروردگارا مرا ببامرز) ... بین دو سجده. یک مرتبه. و سنت است تا سه بار گفته شود.

۷- تشهد نخست، و این است که بگوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ، وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»، یعنی: «همه بزرگداشت‌ها و درودها و پاکی‌ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله و برکاتش بر تو باد. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می‌دهم که معبودی بر حق نیست جز الله و اینکه محمد بنده و فرستاده الله است»^۱.

۸- نشستن برای تشهد نخست.

^۱ روایت بخاری به شماره (۸۳۵).

ششم: سنت های نماز:

و نماز فرد به خاطر ترک سنت های آن باطل نمی شود، و این سنت ها دو نوع هستند: سنت های قولی و سنت های فعلی.

اول: سنت های قولی:

۱- دعای استفتاح که الفاظ مختلفی دارد، از جمله: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»، «تنزیه و ستایش تو را می گویم. نامت خجسته است و کبریا و عظمت تو والاست و معبودی به حق جز تو نیست»^۱.

۲- پناه بردن به خداوند قبل از شروع فاتحه، که عبارت است از گفتن: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (پناه می برم به الله از شیطان رانده شده).

۳- بسمله قبل از قرائت قرآن، که عبارت است از گفتن: «بسم الله الرحمن الرحيم»، (به نام الله بخشنده مهربان).

^۱ روایت بخاری به شماره (۷۴۳)، و مسلم به شماره (۳۹۹).

۴- افزون بر یک بار گفتن تسبیح در رکوع و سجود.

۵- افزون بر یک بار گفتن: «رَبِّ اغْفِرْ لِي»، یعنی: «پروردگارا مرا بیامرز»، بین دو سجده.

۶- گفتن: «مَلَأَ السَّمَاوَاتِ، وَمَلَأَ الْأَرْضِ، وَمَلَأَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمَلَأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ»، (به پری آسمان ها و به پری زمین و به پری هر آنچه پس از آن بخواهی). بعد از گفتن: «رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ». (پروردگار ما ستایش از آن توست).^۱

۷- خواندن سوره ای پس از سوره فاتحه.

۸- گفتن: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»، یعنی: «بارالها، به تو پناه می آورم از عذاب دوزخ و از عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنه مسیح دجال»^۲. و همچنین دعاهایی که افزون بر این، در تشهد آخر نماز گفته می شود.

^۱ روایت ترمذی به شماره (۲۶۶).

^۲ روایت مسلم به شماره (۵۸۸).

دوم: سنت‌های فعلی:

۱- بالا بردن دست‌ها تا روبروی شانه‌ها یا دو گوش در چهار

موضع:

الف- هنگام تکبیر احرام.

ب- هنگام رکوع.

ج- هنگام برخاستن از رکوع.

د- هنگام برخاستن برای رکعت سوم.

۲- قرار دادن کف دست راست بر روی دست چپ بر روی

سینه، هنگام قیام، قبل از رکوع و بعد از آن.

۳- نگاه به محل سجده.

۴- دور کردن آرنج‌ها از پهلوها در سجده.

۵- دور کردن شکم از ران‌ها در سجده.

۶- نشستن به حالت افتراش در همه نشست‌های نماز به استثنای

تشهد آخری در نمازهای سه‌رکعتی و چهار رکعتی.

۶- نشستن به حالت تَوَرُّک، در تشهد آخر از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی.

هفتم: روش نماز:

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم هر گاه به نماز بر می خواست روی به قبله می کرد و دستانش را بالا می برد و سمت جلو انگشتانش را رو به قبله می کرد و می فرمود: «الله أكبر».

۲- سپس دست چپ خود را با دست راست می گرفت و آنها را بر روی سینه خود قرار می داد.

۳- سپس دعای استفتاح را می خواند، و به شکل مستمر بر یک لفظ از دعاهاست استفتاح مداومت نمی کرد. آغاز نماز با همه دعاهاست افتتاحی که از پیامبر صلی الله علیه وسلم به ثبوت رسیده جایز است، از جمله: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَتَعَالَى جَدُّكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ». (تنزیه و ستایش تو را می گویم. نامت خجسته است و کبریا و عظمت تو والا است و معبودی به حق جز تو نیست).

۴- سپس می گوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». (پناه می‌برم به الله از شیطان رانده شده، به نام خداوند بخشنده مهربان).

۵- سپس سوره فاتحه را می‌خواند، وقتی آن را به پایان رساند می‌گوید: «آمین».

۶- سپس آنچه برایش میسر بود قرآن می‌خواند. در نمازهای صبح، و دو رکعت اول نمازهای مغرب و عشا قرائت را به صورت جهری و آشکار می‌خواند. در رکعت‌های دیگر قرائت را به صورت پنهان می‌خواند. و رکعت اول هر نماز را طولانی‌تر از رکعت دوم انجام می‌دهد.

۷- سپس دست‌های خود را همانند آغاز نماز بالا می‌برد، سپس می‌گوید: «الله اکبر». و به رکوع می‌رود. سپس دستانش را در حالی که انگشتانش از هم باز است بر زانوهایش می‌گذارد و پشت خود را صاف نگاه داشته و همسطح با سرش می‌کند و سرش را [در حین رکوع] بلند نمی‌کند و به زیر نمی‌اندازد، و می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» (پاک است پروردگار بزرگ من). یک مرتبه. و پایین‌ترین اندازه کمال سه مرتبه است، همان‌طور که قبلاً ذکر شد.

۸- سپس سر خود را بالا می‌برد و می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ»، (الله [حمد] کسی که ستایش او را گفته، شنید)، و دستانش را به همان شکل که برای رکوع بلند کرده بود بالا می‌برد،

۹- وقتی راست ایستاد می‌گوید: «اللَّهُمَّ رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ، حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، مَلَأَ السَّمَاءَ، وَمَلَأَ الْأَرْضَ، وَمَلَأَ مَا بَيْنَهُمَا، وَمَلَأَ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ، أَهْلَ الثَّنَاءِ وَالْمَجْدِ، أَحَقُّ مَا قَالَ الْعَبْدُ، وَكُنَّا لَكَ عَبْدٌ، لَا مَانِعَ لِمَا أَعْطَيْتَ، وَلَا مُعْطِي لِمَا مَنَعْتَ، وَلَا يَنْفَعُ ذَا الْجَدِّ مِنْكَ الْجَدُّ»، (پروردگارا ستایش از آن توست، به پُری آسمان‌ها و به پُری زمین و پُری آنچه بین این دو هست، و به پُری آنچه تو اراده کنی، اهل ستایش و بزرگداشتی، حق‌ترین سخنی که بنده گفته و همه ما بنده تو هستیم [این است که] آنچه تو عطا کنی را بازدارنده‌ای نیست و آنچه را تو باز بداری، عطاکننده نیست، و قدرت و بهره صاحب قدرت در برابر تو سودی نمی‌رساند).^۱ و این ایستادن را طولانی می‌کردند.

^۱ روایت ابوداود به شماره (۵۱۶۸).

۱۰- سپس تکبیر گفته و به سجده می‌رود، و دستانش را بالا نمی‌برد، و سجده می‌کند بر پیشانی و بینی و کف دستان و زانوها و گوشه‌های انگشتان پا. و گوشه‌های انگشتان دست و پای خود را به سمت قبله قرار می‌دهد. و در سجده، راست (متعادل و آرام) قرار می‌گیرد. و پیشانی و بینی خود را به زمین می‌چسباند، و به دو کف دست خود تکیه کرده و آرنج‌هایش را بالا می‌گیرد. و بازوهایش را از پهلوها دور می‌کند، و شکمش را از ران‌ها، و ران‌هایش را از ساق‌ها دور می‌کند، و در سجده می‌گوید: «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى»، (پاک است پروردگار بلندمرتبه‌ام) این را یک بار می‌گوید. و پایین‌ترین اندازه کمال سه مرتبه است، همان‌طور که قبلاً ذکر شد. و در سجده دعاهایی که نقل شده را می‌خواند.

۱۱- سپس سر خود را بالا برده و می‌گوید: «الله اکبر». سپس پای چپ خود را پهن می‌کند و بر آن می‌نشیند و پای راست خود را در حال ایستاده نگه می‌دارد، و دست‌های خود را روی دو ران خود قرار داده و می‌گوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاجْبُرْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي»، یعنی: «بارالها، مرا ببخش و به من رحم کن و [شکست

و کاستی] مرا جبران نما و مرا هدایت کن و به من روزی عنایت کن^۱.

۱۲- سپس تکبیر می گوید و به سجده می رود و کارهایی که در سجده اول انجام داده بود را در سجده دوم نیز انجام می دهد.

۱۳- سپس سر خود را با گفتن الله اکبر بلند می کند و بر روی پنجه های پا بلند می شود، در حالی که بر زانوها و ران هایش تکیه دارد.

۱۴- وقتی راست ایستاد؛ شروع به قرائت می کند. و رکعت دوم را همانند رکعت اول به جای می آورد.

۱۵- سپس برای تشهد اول به حالت افتراش می نشیند، همانند نشستن بین دو سجده. و دست راست خود را روی ران پای راست و دست چپ را روی ران پای چپ قرار می دهد. و انگشت شصت خود را بر انگشت میانه قرار می دهد به طور حلقه مانند، و با انگشت نشانه اشاره می کند و به آن می نگرد، و می گوید: «التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ

^۱ روایت ترمذی به شماره (۲۸۴).

وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ،
 السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا
 شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، (همه بزرگداشت‌ها و
 درودها و پاکی‌ها از آن الله است، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت الله
 و برکاتش. سلام بر ما و بر بندگان نیکوکار الله. گواهی می‌دهم که
 معبودی به حق نیست جز الله و این که محمد بنده و فرستاده الله
 است). و این نشست را کوتاه انجام می‌داد.

۱۶- سپس الله اکبر گویان بر می‌خیزد و رکعت‌های سوم و
 چهارم را کوتاه‌تر از دو رکعت نخست می‌خواند، و در آن‌ها سوره
 فاتحه را می‌خواند.

سپس در تشهد آخری به حالت تَوَرُّك می‌نشیند. تَوَرُّك یعنی
 فرش کردن پای چپ، و بیرون آوردن آن از سمت راست، و راست
 کردن پای چپ و قرار دادن نشیمنگاه بر روی زمین.

۱۸- سپس تشهید پایانی را همانند تشهد اول می‌خواند، و به آن
 می‌افزاید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى
 آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا

بَارَكْتَ عَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ»، (بارالها بر محمد و بر آل محمد درود فرست چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم درود فرستادی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی؛ و بر محمد و بر آل محمد برکت ارزانی دار، چنانکه بر ابراهیم و بر آل ابراهیم ارزانی داشتی، همانا تو ستوده شده و باشکوهی).

۱۹- و پناه می برد به خداوند از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنه مرگ و زندگی و فتنه مسیح دجال.^۱ و دعاهایی که در قرآن و سنت آمده را می خواند.

سپس به سمت راست خود سلام داده و می گوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ»، و به سمت چپ نیز همچنین؛ سلام دادن را زمانی که رو به قبله است آغاز می کند و آن را با تکمیل چرخاندن سر به پایان می رساند.

^۱ این دعا را می خواند: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ، وَمِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ فِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ»: «بارالها، به تو پناه می آورم از عذاب دوزخ و از عذاب قبر و از فتنه زندگی و مرگ و از شر فتنه مسیح دجال».

هشتم: مکروهات نماز:

- ۱- گرداندن چهره در صورت عدم نیاز.
- ۲- چشم دوختن به آسمان.
- ۳- بستن دو چشم در صورت عدم نیاز.
- ۴- گستردن دست‌ها (از مچ تا آرنج) روی زمین در حالت سجده.
- ۵- پوشیدن دهان و بینی بدون ضرورت.
- ۶- نماز گزاردن هنگام فشار ادرار یا مدفوع، و یا هنگام آماده بودن غذایی که او اشتهايش را دارد.
- ۷- دست کشیدن به پیشانی و بینی برای دور کردن چیزهایی که بر اثر سجده به آن چسبیده‌اند، بعد از نماز دست کشیدن برای دور کردن آن اشکالی ندارد.
- ۸- تکیه زدن بدون نیاز به دیوار و همانند آن در هنگام ایستادن برای نماز.

نهم: باطل کننده‌های نماز:

- ۱- خوردن و نوشیدن.
- ۲- گفتن سخنی که از نماز نیست.
- ۳- خندیدن و قهقهه کردن.
- ۴- ترک یکی از ارکان و واجبات نماز به‌طور عمدی.
- ۵- افزودن یک رکن یا رکعت به‌طور عمدی.
- ۶- گفتن سلام پایانی نماز قبل از امام به صورت عمدی.
- ۷- انجام حرکتهای زیاد و پشت سر هم که از جنس نماز نیست، بدون نیاز.
- ۸- انجام کاری که با یکی از شروط نماز منافات دارد؛ مانند باطل شدن وضو، کشف عورت به‌طور عمدی، گرداندن زیاد بدن از قبله بدون نیاز، و قطع کردن نیت.^۱

^۱ قطع نیت یعنی پایان دادن به اراده و قصد نماز است.

دهم: سجده سهو:

سهو به معنای فراموشی است، و پیامبر صلی الله علیه وسلم در نماز خود دچار سهو شد؛ زیرا سهو از لازمه‌های طبیعت انسانی است. و سهو پیامبر صلی الله علیه وسلم از کمال نعمت‌های خداوند بر امت او و تکمیل کننده دینشان بود تا در آن چیزی که هنگام رخ دادن سهو برایشان مشروع می‌کند به وی اقتدا کنند.

اسبابی که برای آن سجده سهو مشروع است:

۱- حالت نخست:

افزودن به نماز، چه افزودن در اعمال باشد و چه افزودن در گفتار:

الف- افزودن افعال: اگر افزودنی از جنس نماز باشد مانند ایستادن در زمانی که باید بنشیند، و یا نشستن در زمانی که باید بایستد، یا یک رکوع و سجده اضافه، اگر از روی سهو بود؛ سجده سهو به جای می‌آورد.

ب- افزودن در اقوال: مانند قرائت در رکوع و سجده.

اگر این کار را کرد؛ برای او مستحب است که سجده سهو

به جای آورد.

حالت دوم:

کم شدن از نماز به طور سهو، و به یکی از این دو شیوه خواهد بود:

الف- ترک رکن: اگر این رکن تکبيرة الإحرام (تکبیر آغازین نماز) باشد نماز او منعقد نمی شود و سجده سهو جای آن را نمی گیرد. و اما اگر رکنی دیگر غیر از تکبيرة الإحرام بود مانند رکوع یا سجده، و قبل از قرائت در رکعت بعدی متوجه آن شد واجب است که بازگردد و آن را و آنچه بعد از آن است را انجام دهد.

اما اگر بعد از شروع قرائت در رکعت بعدی متوجه شد، آن رکعتی که بخشی از آن را انجام نداده باطل محسوب می شود و رکعت بعدی جایگزین آن می شود.

ترک واجب: مانند: فراموش کردن تشهد اول، یا تسبیح گفتن در رکوع. در این حالت: سجده سهو انجام می دهد.

حالت سوم: شک:

برای مثال: اگر در نماز ظهر شک کرد که سه رکعت خوانده است یا چهار رکعت، در این حالت:

الف- اگر یکی از آن دو برایش قابل ترجیح بود به آن عمل می‌کند و سجده سهو به جای می‌آورد.

ب- اگر برایش قابل ترجیح نبود، به آنچه یقین دارد و از آن مطمئن است عمل می‌کند و سجده سهو به جای می‌آورد.

اگر شک بعد از نماز رخ داد و یا این که شخص بسیار دچار شک و تردید می‌شد به آن توجه نمی‌کند.

نکته: سجده سهو اگر به خاطر نقص، یا شکی بود که برای او ترجیح حاصل نشده بود، قبل از سلام انجام می‌شود. اما اگر به خاطر افزودن به نماز بود و یا به خاطر شکی که برای او ترجیح حاصل شده بود، سجده سهو را بعد از سلام به جای می‌آورد. و در این قضیه، جای انعطاف وجود دارد ان شاء الله [و عمل به هر کدام از آن‌ها اشکالی ندارد].

یازدهم: اوقات نهی از نماز:

اصل این است که نماز در هر وقتی جایز است، اما شریعت ادای نماز در برخی اوقات را حرام قرار داده که عبارت است از:

۱- از بعد از نماز صبح تا طلوع خورشید و بالا آمدن آن به اندازه یک نیزه از زمین، بنابر آنچه چشم می بیند.

۲- زمانی که خورشید در وسط آسمان قرار می گیرد تا زمانی که از میانه آسمان عبور کند (زوال یابد)، که این کوتاه ترین زمان نهی (برای نماز خواندن) است.

۳- از نماز عصر تا غروب خورشید، که طولانی ترین زمان نهی (برای نماز خواندن) است.

نمازهایی که می توان آن ها را در زمان نهی به جای آورد:

۱- قضای نمازهای فرضی که فوت شده است.

۲- نمازهای دارای اسباب، مانند، تحیه مسجد، دو رکعت طواف، نماز کسوف [و خسوف] و نماز جنازه.

۳- قضای سنت قبله نماز صبح بعد از نماز.

دوازدهم: نماز جماعت:

ادای نماز به صورت جماعت در مساجد، از شعائر بزرگ اسلام است. مسلمانان اتفاق نظر دارند که ادای نمازهای پنج گانه به صورت جماعت و گروهی در مسجد از مورد تأکیدترین طاعت ها و بزرگ ترین قربت ها بوده و بلکه از بزرگ ترین شعائر اسلام است.

۱- حکم نماز جماعت:

ادای نمازهای پنج گانه در مسجد برای مردانی که توانایی دارند واجب است، در اقامت و سفر، و در حالت امان و حالت ترس، و به طور عینی واجب است.

قرآن و سنت و عمل مسلمانان در قرن های متمادی، و نسل به نسل دلالت بر وجوب نماز جماعت دارد.

اما از قرآن، این فرموده خداوند:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ مَّعَكَ...﴾

(و ای پیامبر! چون [وقت جنگ] در میان آنان بودی و برایشان

نماز برپا داشتی، باید گروهی از آنان با تو [به نماز] بایستند [النساء:

۱۰۲]. این آیه تأکید دارد بر وجوب نماز جماعت. به طوری که حتی در حالت وجود ترس برای مسلمانان مجوز داده نشده که آن را ترک کنند. اگر واجب نبود، اولی ترین عذر به ساقط شدن آن، عذر ترس بود. و ترک نماز جماعت و سستی در ادای آن از بارزترین ویژگی های منافقان است.

و از سنت: احادیث زیادی در این رابطه نقل شده است، از جمله:

آنچه در صحیح مسلم آمده است: أَنَّ رَجُلًا أَعْمَى قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَيْسَ لِي قَائِدٌ يَقُودُنِي إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَأَلَهُ أَنْ يُرَخِّصَ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ فِي بَيْتِهِ، فَرَخَّصَ لَهُ، فَلَمَّا وَلَّى دَعَاهُ فَقَالَ: «هَلْ تَسْمَعُ النِّدَاءَ؟» قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: «فَأَجِبْ»، «مردی نابینا نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد، و گفت: ای رسول الله، بنده کسی را ندارم که مرا به مسجد بیاورد، و از رسول الله صلی الله علیه و سلم درخواست کرد که به وی رخصت دهد تا در منزل خود نماز بخواند، و ایشان به وی رخصت

دادند، پس از آنکه خواست برگردد، وی را صدا زد، و به وی فرمودند: آیا ندای نماز [یعنی اذان] را می شنوی؟ گفت: بله، فرمودند: پس «اجابت کن»^۱.

پس پیامبر ﷺ او را فرمان داد که برای نماز جماعت به مسجد بیاید و به ندای اذان پاسخ دهد، با این که او نایب بود و با وجود سختی ها و مشقت هایی که تحمل می کرد. و این روایت بر وجوب نماز جماعت دلالت می کند.

۲- آنچه جماعت با آن حاصل می شود:

نماز جماعت در صورتی که شخص یک رکعت را با امام بخواند، درک می شود؛ به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه وسلم: «مَنْ أَدْرَكَ رَكْعَةً مِنَ الصَّلَاةِ فَقَدْ أَدْرَكَ الصَّلَاةَ»، «هرکس یک رکعت از نماز را دریابد، نماز را دریافته است»^۲.

۳- آنچه رکعت با آن درک می شود:

^۱ روایت مسلم به شماره (۱۴۸۴).

^۲ روایت بخاری به شماره (۶۰۹)، و مسلم به شماره (۶۰۲).

رکعت، با رسیدن به رکوع درک می‌شود. اگر مسبوق (کسی که دیر به نماز جماعت می‌رسد) امام را در حال رکوع بیابد، باید ابتدا در حالی که ایستاده است، تکبیر احرام را بگوید، سپس برای رکوع، یک بار دیگر تکبیر گفته و به رکوع برود. و اگر به تکبیر احرام در حال ایستادن اکتفا کند برایش کافی بوده و جای تکبیر رکوع را می‌گیرد.

۴- عذرهایی که ترک نماز جماعت را برای انسان مباح می‌کند:

۱- بیماری؛ اگر با وجود آن حضور در جمعه و جماعت با سختی و دشواری همراه باشد.

۲- فشار آوردن ادرار یا مدفوع؛ زیرا این کار باعث از بین رفتن خشوع در نماز می‌شود و همچنین به بدن آسیب می‌زند.

۳- حاضر بودن غذا در حالی که انسان گرسنه است یا میل شدیدی به غذا دارد؛ به شرط آن که این موضوع به عادت یا بهانه‌ای برای ترک نماز جماعت تبدیل نشود.

۴- ترس قطعی (و واقعی) از آسیب رسیدن به جان، مال یا چیزهای دیگر.

سیزدهم: نماز خوف (ترس):

نماز خوف (ترس) در هر جنگ مباحی مشروع است، مانند جنگ با کافران، شورشیان و محاربان، به دلیل فرمایش خداوند متعال:

﴿...إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾

(...اگر ترسیدید کسانی که کفر ورزیدند زیانی به شما برسانند...) [النساء: ۱۰۱]، و دیگر کسانی که جنگیدن با آنان جایز است را بر این قیاس بگیر.

و نماز خوف (ترس) به دو شرط جایز است:

(۱) این جنگ با دشمنی باشد که جنگیدن با او حلال باشد.

(۲) این که ترس از این وجود داشته باشد که در نماز به مسلمانان حمله شود.

روش نماز خوف (ترس):

نماز خوف روش‌های متعددی دارد و مشهورترین آن روشی است که در حدیث سهل رضی الله عنه آمده است: «أَنَّ طَائِفَةَ صَفَّتْ مَعَ النَّبِيِّ ﷺ، وَطَائِفَةٌ وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، فَصَلَّى بِالنَّبِيِّ مَعَهُ رَكْعَةً، ثُمَّ ثَبَتَ قَائِمًا، وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ انْصَرَفُوا، وَصَفُّوا وَجَّاهَ الْعَدُوَّ، وَجَاءَتِ الطَّائِفَةُ الْأُخْرَى، فَصَلَّى بِهِمُ الرُّكْعَةَ الَّتِي بَقِيَتْ مِنْ صَلَاتِهِ، ثُمَّ ثَبَتَ جَالِسًا، وَأَتَمُّوا لِأَنْفُسِهِمْ، ثُمَّ سَلَّمَ بِهِمْ»، «این که گروهی در کنار پیامبر ﷺ صف کشیدند و گروهی دیگر به مقابله با دشمن پرداختند، پس پیامبر ﷺ با آن گروهی که همراهش بودند یک رکعت نماز خواند، سپس ایستاد و آنها نماز خود را تمام کردند، سپس به صف مبارزه دشمن بازگشتند. گروه دیگر آمدند و پیامبر ﷺ رکعت باقی مانده از نماز را با آنها خواند، سپس در حالت نشسته باقی ماند و آنها نماز خود را تمام کردند، و در پایان، با هم سلام دادند»^۱.

از نماز خوف می‌آموزیم:

^۱ روایت بخاری به شماره (۴۱۳۰)، و مسلم به شماره (۸۴۲).

۱- اهمیت نماز در اسلام و اهمیت نماز جماعت، به طوری که حتی در این شرایط سخت و بحرانی نیز نماز جماعت ساقط نمی شود.

۲- نفی سختی از این امت و آسان گیری شریعت اسلام و این که برای هر زمان و مکانی مناسب و قابل تطبیق است.

۳- کمال شریعت اسلامی و این که برای هر حالت و شرایطی، چیزی متناسب با آن مقرر کرده است.

چهاردهم: نماز جمعه:

اول: حکم آن:

نماز جمعه بر هر مرد مسلمان بالغ و عاقل و مقیم (یعنی کسی که مسافر نیست) که عذری ندارد فرض عین است.

به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٩﴾﴾

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که برای نماز روز جمعه اذان گفته شد به سوی [نماز و] ذکر الله بشتابید [و درنگ نکنید] و خرید و فروش را رها کنید. اگر بدانید، این برایتان بهتر است) [الجمعة: ۹].

و به دلیل سخن پیامبر ﷺ که فرمودند: «لَيَسْتَهَيِّنَ أَقْوَامٌ عَنْ وُدِّهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتَمَنَّ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ»، «(اقوامی دست از ترک جمعه‌ها برمی‌دارند، یا آن‌که الله بر دل‌هایشان مهر می‌کوبد، سپس از غافلان خواهند شد)»^۱.

دوم: شروط صحت نماز جمعه:

(۱) وقت: وقت آن همانند وقت نماز ظهر است. ادای آن قبل از وقتش و بعد از خارج شدن وقتش درست نیست.

(۲) این که جماعتی برای آن حاضر شوند، و کمترین تعدادی که جماعت محسوب می‌شود طبق قول صحیح سه نفر است. بنابراین

^۱ روایت مسلم به شماره (۸۶۵).

ادای نماز جمعه با یک نفر و دو نفر درست نیست.

۳) نمازگزاران باید ساکن محل باشند و در خانه‌هایی زندگی کنند که با مصالحی ساخته شده‌اند که به طور معمول در آن منطقه برای ساخت‌وساز استفاده می‌شود. چه از بتن مسلح ساخته شده باشند، چه از سنگ، گل یا سایر مصالح ساختمانی. بنابراین، نماز جمعه برای ساکنان بادیه‌نشین، یعنی کسانی که در چادرها و خانه‌های موقتی از موی حیوانات زندگی می‌کنند و در یک مکان ثابت ساکن نیستند، بلکه برای چرای دام‌هایشان از جایی به جای دیگر کوچ می‌کنند، صحیح نیست.

۴) این که پیش از آن، دو خطبه خوانده شود، به دلیل این که پیامبر صلی الله علیه وسلم همواره این کار را می‌کردند.

سوم: ارکان خطبه‌های جمعه:

۱- ستایش خداوند و شهادتین (گفتن اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله).

۲- درود فرستادن بر پیامبر صلی الله علیه وسلم.

۳- سفارش به رعایت تقوای الهی.

۴- خواندن مقداری از قرآن.

۵- پند و اندرز.

چهارم: مستحبات دو خطبه جمعه:

۱- خطبه خواندن بر بالای منبر.

۲- فاصله قرار دادن بین دو خطبه با یک نشستن کوتاه. ۳- دعا کردن برای مسلمانان و متولیان امور آنها.

۴- کوتاه خواندن دو خطبه.

۵- سلام دادن خطیب به مردم هنگام بالا رفتن بر منبر.

پنجم: کارهای مستحب در روز جمعه:

۱- مسواک زدن.

۲- استفاده از خوشبویی در صورت امکان.

۳- زود رفتن برای نماز جمعه.

۴- راه رفتن به سمت مسجد و سوار وسیله نقلیه نشدن.

۵- نزدیک شدن به امام.

۶- دعا.

۷- قرائت سوره کهف.

۸- صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و سلم.

ششم: مواردی که از انجام آن‌ها هنگام حضور در نماز جمعه نهی شده است:

۱- سخن گفتن هنگامی که امام در روز جمعه خطبه می‌خواند، به دلیل این فرموده پیامبر صلی الله علیه و سلم که: «إِذَا قُلْتَ لِصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ: أَنْصِتْ، وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ، فَقَدْ لَغَوْتَ»، «اگر در روز جمعه در حالی که امام مشغول خواندن خطبه بود، به همنشین خود گفتی: گوش کن، دچار لغو شده‌ای»^۱. یعنی: لغو و بیهوده گفتی، و لغو یعنی گناه.

^۱ روایت بخاری به شماره (۹۳۴)، و مسلم به شماره (۸۵۱).

۲- گذر از روی گردن‌های مردم (برای رسیدن به جلو در نماز جمعه) مکروه است، مگر آن‌که شخص امام باشد، یا بخواهد به جای خالی ای برسد که جز از این راه نتوان به آن دست یافت.

درک نماز جمعه:

کسی که رکوع رکعت دوم نماز جمعه را با امام دریابد، نماز جمعه را درک کرده است و نمازش را دو رکعتی تمام می‌کند. و اگر رکوع رکعت دوم را نیز درک نکند، نماز جمعه را از دست داده است و باید آن را به عنوان نماز ظهر، چهار رکعتی تمام کند. همچنین کسی که به دلیل خواب یا هر علت دیگری نماز جمعه را از دست بدهد، باید آن را به جای نماز جمعه، به صورت نماز ظهر بخواند.

پانزدهم: نماز افراد دارای عذر:

اول: نماز بیمار:

اولاً: واجب است بیمار نماز خود را بر اساس توانایی اش ادا کند. و مادامی که عقل او سر جایش است جایز نیست که نماز را از وقتش به تأخیر اندازد.

ثانیا: بیمار چگونه نماز می گزارد؟

۱- بر بیمار واجب است که اگر می تواند بدون تحمل سختی و زیان بایستد، نماز فرض را ایستاده بخواند و رکوع و سجود به جای می آورد.

۲- اگر با رکوع یا سجود زیان می دید با این که توانایی ایستادن را دارد، در حال ایستاده برای رکوع و در حال نشسته برای سجده اشاره می کند.

۳- اگر نتوانست ایستاده نماز بگزارد، نشسته نماز می گزارد. سنت آن است که در موضع ایستادن به حالت نشسته (چهارزانو) قرار گیرد، و برای رکوع اشاره کند (بدن را کمی خم کند)، و اگر امکان پذیر باشد، سجده را روی زمین انجام دهد؛ و اگر ممکن نبود، با اشاره سجده کند، به طوری که اشاره برای سجده پایین تر از اشاره برای رکوع باشد.

۴- پس اگر نتوانست نشسته نماز بگزارد، بر پهلوی خوابیده و رو به قلبه نماز می گزارد. و در صورت امکان، پهلوی راست بهتر است و برای رکوع و سجده اشاره می کند.

۵- و اگر توان نماز خواندن بر پهلوی را نداشت، دراز کشیده نماز بخواند، درحالی که پاهایش رو به قبله هستند؛ و در رکوع و سجده اشاره کند.

۶- اگر نتواند با بدن خود برای رکوع و سجود اشاره کند، با سر اشاره می کند. و اگر این هم برایش دشوار باشد، اشاره هم از او ساقط می شود و اعمال نماز را در دل خود انجام می دهد؛ یعنی نیت رکوع، سجود و نشستن را در دل می گذراند و ذکرهای مربوط به آنها را بر زبان می آورد.

۷- بیمار آن شرایط نماز را که توان انجامش دارد، انجام می دهد؛ مانند: رو به قبله ایستادن، وضو گرفتن با آب، یا تیمم در صورت ناتوانی، و پاک بودن از نجاسات. و اگر از انجام برخی از این امور ناتوان باشد، آن شرط از او ساقط می شود و نماز را مطابق با وضعیت خود می خواند و نباید نماز را از وقتش به تأخیر بیندازد.

۸- سنت است که بیمار در جایگاه قیام و رکوع (یعنی هنگام ایستادن و خم شدن) به صورت چهارزانو بنشیند، و در سایر حالات نماز (مانند سجده و تشهد) به صورت افتراش (یعنی نشستن با قرار

دادن پای چپ روی زمین و گذاشتن پای راست به صورت عمودی)
بنشیند.

دوم: نماز مسافر:

۱- مسافران از جمله اهل عذر هستند که برای آن‌ها مشروع است
نمازهای چهاررکعتی را به صورت قصر (شکسته) ادا نموده و دو
رکعت بگزارند. به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ
الصَّلَاةِ...﴾

و [ای مؤمنان،] هر گاه در زمین سفر کنید، اگر ترسیدید
کسانی که کفر ورزیدند زیانی به شما برسانند، گناهی بر شما نیست
که از [رکعات] نماز بکاهید [و آن را شکسته بخوانید] [النساء:
۱۰۱].

از انس بن مالک رضی الله عنه روایت است که گفت: «خَرَجْنَا
مَعَ النَّبِيِّ ﷺ مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكَّةَ، فَكَانَ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ، حَتَّى
رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ»، «همراه با پیامبر صلی الله علیه وسلم از مدینه به

سوی مکه رفتیم، پس [نمازهایشان را] دو رکعت، دو رکعت ادا می کردند، تا آن که به مدینه بازگشتیم»^۱.

قصر نماز (کوتاه خواندن آن) از زمانی آغاز می شود که مسافر از منطقه مسکونی شهر یا محل زندگی اش خارج شود؛ زیرا خداوند قصر را برای کسی که در زمین سفر می کند، جایز دانسته است. و پیش از آن که از شهر یا محل زندگی اش خارج شود، هنوز حکم کسی را ندارد که در زمین سفر می کند یا مسافر است؛ زیرا پیامبر ﷺ نیز تنها زمانی نماز را قصر می خواندند که از محل خود حرکت و سفر را آغاز کرده بودند.

۲- مسافتی که اگر مسافر قصد پیمودن آن را داشته باشد، جایز است نماز را قصر بخواند، حدود ۸۰ کیلومتر است.

۳- مسافر در مسیر بازگشت نیز می تواند نماز را قصر بخواند، تا زمانی که وارد شهر یا محل سکونت شود که از آن خارج شده است.

۴- اگر مسافر به شهری برسد و بخواهد در آن اقامت کند، سه

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۰۸۱)، و مسلم به شماره (۶۳۹).

حالت برای او وجود دارد:

الف) اگر نیت کند که بیش از چهار روز در آنجا بماند، از همان روز اولی که مستقر شده، باید نماز را کامل بخواند و دیگر نمی‌تواند از رخصت‌های سفر استفاده کند.

ب) اگر نیت کند که چهار روز یا کمتر در آنجا بماند، جایز است نماز را قصر بخواند و از رخصت‌های سفر بهره‌مند شود.

ج) اگر نیت اقامت مشخصی نداشته باشد، بلکه بسته به شرایط محل، ممکن است یک روز یا ده روز بماند، مثلاً برای درمان یا انجام کاری که زمان مشخصی ندارد و هر وقت کارش تمام شد، به شهر خود برگردد؛ در این حالت نیز می‌تواند نماز را قصر بخواند و از رخصت‌های سفر استفاده کند. در این صورت، او می‌تواند تا زمانی که به شهر خود بازگردد، نماز را قصر بخواند و از رخصت‌های سفر استفاده کند، حتی اگر مدت اقامتش بیش از چهار روز طول بکشد.

۵- اگر مسافر به امامی که مقیم است اقتدا کند، باید نماز را کامل بخواند، حتی اگر فقط تشهد آخر نماز را با امام درک کرده باشد.

۶- اگر مقیم پشت سر مسافری که نماز را قصر می خواند نماز بخواند، بر مقیم واجب است که نماز خود را پس از سلام امام کامل کند.

شانزدهم: نماز دو عید (فطر و قربان):

عیدهای مسلمانان، اعیاد الهی هستند که خداوند متعال برای آنها مقرر کرده است و مسلمانان خودشان آنها را از جانب خود مقرر نکرده اند. و مسلمانان فقط دو عید دارند که عبارتند از: عید فطر و عید قربان. بر خلاف اعیاد کافران یا اعیاد بدعتی که خداوند متعال آنها را فرونفرستاده و دستور به برگزاری آنها نداده است، بلکه خود آنها این اعیاد را از خود جعل کرده اند.

حکم نماز دو عید:

نماز عید فطر و عید قربان فرض کفایه است که پیامبر ﷺ بر آن مداومت داشتند و خلفای راشدین رضی الله عنهم اجمعین، نیز بر آن مداومت کرده اند. و نماز عید یکی از نشانه های دین و از شعائر بارز اسلام است.

وقت نماز عیدین: وقت نماز عید از زمانی شروع می‌شود که خورشید به اندازه‌ی یک نیزه (تقریباً ربع ساعت بعد از طلوع خورشید) بالا برود و با زوال خورشید وقت آن پایان می‌یابد.

روش نماز دو عید:

۱- در رکعت اول نماز عید، تکبیر احرام می‌گویید، سپس دعای افتتاح را می‌خواند. بعد از آن، شش تکبیر دیگر می‌گویید و در هر تکبیر دست‌ها را بلند می‌کند. در بین تکبیرها، خداوند را حمد و ثنا می‌گویید و بر پیامبر ﷺ درود می‌فرستد. سپس اعوذ بالله و بسم‌الله می‌گوید و به خواندن قرآن آغاز می‌کند.

۲- در رکعت دوم، بعد از تکبیر انتقال، پنج تکبیر دیگر می‌گویید، سپس اعوذ بالله و بسم‌الله می‌گویید و خواندن قرآن را آغاز می‌کند. مستحب است که در رکعت اول بعد از فاتحه، سوره «الأعلى» و در رکعت دوم سوره «الغاشية» بخواند.

۳- وقتی امام سلام گفت، بر منبر می‌رود و دو خطبه می‌خواند. بین دو خطبه، نشستنی کوتاه و سبک دارد، همان‌طور که در خطبه جمعه انجام می‌شود.

سنت‌های عید:

الف- غسل کردن.

ب- نظافت و استفاده از خوش‌بویی.

ج- خوردن قبل از خروج در عید فطر، و بعد از نماز در عید قربان از گوشت قربانی خود، در صورتی که قربانی کرده باشد.

د- پیاده رفتن برای نماز.

ه - رفتن به نماز از یک مسیر و بازگشت از مسیر دیگر.

و- زودتر رفتن به محل نماز برای مأمومین (نمازگزاران)، نه امام.

تکبیر (الله اکبر گفتن):

در دو شب عید، دهه ذوالحجه و ایام تشریق تکبیر گفتن، سنت است، این تکبیرها بر دو نوع است:

نوع اول: تکبیر مطلق، که تکبیری است که به زمان خاصی محدود نشده است و در هر زمانی می‌توان آن را گفت.

۱- در عید فطر: از غروب خورشید شب عید تا شروع نماز عید.

۲- در عید قربان: از غروب خورشید در شب اول ذی الحجه تا غروب خورشید آخرین روزهای تشریق (سیزدهم ذی الحجه).

نوع دوم: تکبیر مقید، که تکبیری است که به دنبال نمازهای واجب (نمازهای پنج گانه) گفته می شود.

۱- غیر مُحَرَّم: از فجر روز عرفه تا عصر آخرین روزهای تشریق.

۲- مُحَرَّم: از نماز ظهر روز عید تا عصر آخرین روزهای تشریق.

هفدهم: نماز کسوف [و خسوف]:

معنای خسوف و کسوف:

خسوف: ناپدید شدن کامل یا جزئی نور ماه در شب است.

و کسوف: ناپدید شدن کامل یا جزئی نور خورشید در روز است.

حکم نماز کسوف:

این نماز یک سنت مؤکد است، و دلیل آن، عمل پیامبر ﷺ است؛ زیرا ایشان زمانی که خورشید در دورانشان کسوف کرد، این نماز را اقامه فرمودند. همچنین دستور پیامبر ﷺ به خواندن این نماز، و

اجماع علما بر مشروع بودنش، دلالت بر آن دارد.

وقت آن:

وقت نماز خسوف یا کسوف، از آغاز گرفتگی ماه یا خورشید شروع می شود و تا زمان برطرف شدن آن (یعنی پایان گرفتگی ماه یا خورشید) ادامه دارد.

روش آن:

تعداد رکعت های نماز کسوف و خسوف، دو رکعت است که در آن ها قرائت (سوره ها) به صورت بلند خوانده می شود، و شیوه انجام آن به این صورت است:

الف) تکبیر احرام می گوید، دعای استفتاح می خواند، و اعوذ بالله و بسم الله می گوید، سپس سوره فاتحه را می خواند و بعد از آن، سوره ای طولانی تلاوت می کند.

ب) سپس رکوعی طولانی انجام می دهد.

ج) سپس از رکوع بلند می شود و می گوید: «سمع الله لمن حمده»، پس از آن دوباره سوره فاتحه را می خواند و بعد از آن،

سوره‌ای طولانی تلاوت می‌کند که از قرائت اول، کوتاه‌تر است.

(د) سپس بار دیگر به رکوع می‌رود، که این رکوع نیز طولانی است، ولی از رکوع اول کوتاه‌تر است.

(ه) سپس از رکوع برخاسته و می‌گوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

(و) سپس دو سجده طولانی انجام می‌دهد.

(ز) سپس برای رکعت دوم بلند می‌شود، و این رکعت نیز همانند رکعت اول انجام می‌شود، اما از نظر طول، کمی کوتاه‌تر از رکعت اول است.

سنت‌های آن:

(الف) فرا خواندن برای آن با گفتن: «الصلاة جامعة» یعنی: «برای نماز گرد آید».

(ب) خواندن آن همراه با جماعت.

(ج) طولانی کردن نماز شامل ایستادن (قیام)، رکوع و سجده.

(د) این که رکعت دوم کوتاه‌تر از رکعت اول باشد.

ها) پس از نماز، وعظ و نصیحت انجام می‌شود و مردم به انجام کارهای نیک و ترک منکرات تشویق می‌شوند.

و) فراوانی دعا، تضرع، استغفار و صدقه دادن.

هجدهم: نماز طلب باران:

۱) استسقاء: یعنی درخواست از خداوند متعال برای نزول باران در زمان خشکسالی و کم‌آبی.

زمان مشروعیت نماز استسقاء (طلب باران):

نماز استسقاء زمانی مشروع می‌شود که زمین خشک و بی‌آب شود، باران نبارد و از قطع باران زیان حاصل شود. در این شرایط، هیچ راهی جز این که مردم به درگاه خداوند تضرع کنند و از او باران بطلبند، و با انواع تضرع و دعا از خداوند کمک بخواهند وجود ندارد.

الف) گاهی اوقات با ادای نماز به صورت جماعت یا فردی.

ب) گاهی اوقات از طریق دعا در خطبه جمعه، به طوری که خطیب دعا می‌کند و مسلمانان بر دعای او آمین می‌گویند.

(ج) گاهی اوقات با دعا در هر زمانی، بدون نماز و بدون خطبه.

حکم نماز استسقاء (طلب باران):

نماز استسقاء سنت مؤکده است زمانی که دلیل و سبب آن وجود داشته باشد، به دلیل عمل پیامبر ﷺ، همان طور که در حدیث عبد الله بن زید رضی الله عنه آمده است که گفت: «خَرَجَ النَّبِيُّ ﷺ إِلَى الْمُصَلَّى، فَاسْتَسْقَى، وَاسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ، وَقَلَبَ رِداءَهُ، وَصَلَّى رَكْعَتَيْنِ»، «پیامبر ﷺ به سمت مصلی رفت، درخواست باران کرد، به سوی قبله ایستاد، رداء (عبای) خود را برگرداند و دو رکعت نماز خواند»^۱.

روش نماز استسقاء (طلب باران):

نماز استسقاء از نظر محل برگزاری، مانند نماز عید است. بنابراین مستحب است که مانند نماز عید در مصلی انجام شود و احکام آن مشابه احکام نماز عید است؛ از جمله در تعداد رکعت ها، قرائت بلند، و این که نماز قبل از خطبه خوانده می شود. همچنین تکبیرهای اضافی در رکعت اول و دوم قبل از قرائت نیز مشابه نماز عید است.

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۰۱۲)، و مسلم به شماره (۸۴۹).

همان‌طور که قبلاً در مبحث نماز دو عید بیان شد. و خطیب یک خطبه می‌خواند.

نوزدهم: احکام جنایز:

اول: حکم کسی که بر بالین شخص در حال احتضار (مرگ) حاضر می‌شود:

- ۱- برای کسی که بر بالین شخص در حال احتضار حاضر می‌شود، سنت است که «لا اله الا الله» را به او تلقین کند.
- ۲- و شخصی که در حال احتضار است را رو به قبله بگرداند.
- ۳- و مستحب است چشمان او را [پس از مرگ] ببندد.
- ۴- و سنت است پس از وفات میت او را لباسی بپوشانند.
- ۵- و باید سریع او را [برای کفن و نماز و دفن] آماده کنند.
- ۶- و باید به‌طور فوری و سریع بدهکاری‌های او را پرداخت کنند.
- ۷- و میت غسل داده شده و کفن می‌شود که هر دو از فروض

کفایه هستند.

دوم: احکام نماز بر میت:

حکم آن: فرض کفایه است.

شروط آن:

۱- رو به قبله کردن.

۲- پوشاندن عورت.

۳- پرهیز از نجاست.

۴- طهارت و پاکی کسی که نماز می خواند و کسی که بر جنازه او نماز خوانده می شود.

۵- مسلمان بودن کسی که نماز می خواند و کسی که بر جنازه او نماز خوانده می شود.

۶- حضور در نماز جنازه در صورت حضور در شهر.

۷- این که مکلف باشد.

ارکان آن:

۱- ایستادن در آن.

۲- چهار تکبیر گفتن.

۳- قرائت سوره فاتحه.

۴- درود فرستادن بر پیامبر ﷺ.

۵- دعا برای میت.

۶- رعایت ترتیب.

۷- سلام دادن.

سنت‌های آن:

(۱) بالا بردن دست در هنگام هر تکبیر (الله اکبر گفتن).

(۲) پناه بردن به خداوند (اعوذ بالله گفتن).

(۳) دعا برای خود و مسلمانان.

(۴) پنهانی خواندن (قرائت به‌طور آرام) در نماز.

(۵) این که پس از تکبیر چهارم، کمی پیش از سلام دادن، درنگ

کند.

۶) قرار دادن کف دست راست بر روی دست چپ و روی سینه.

۷) برگرداندن صورت به سمت راست هنگام سلام دادن.

روش آن:

امام و نمازگزار تنها (منفرد) باید در مقابل سینه مرد و وسط زن بایستند. سپس تکبیر احرام می گوید، و از شیطان به الله پناه می برد (اعوذ بالله می گوید)، دعای استفتاح نمی خواند، بسم الله می گوید و سپس سوره فاتحه می خواند.

سپس تکبیر می گوید، و پس از آن بر پیامبر ﷺ درود می فرستد و سپس تکبیر دیگری می گوید و برای میت دعاهایی که در سنت آمده، می خواند؛ مانند این دعای ایشان: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِحَيِّنَا وَمَيِّتِنَا، وَصَغِيرِنَا وَكَبِيرِنَا، وَذَكَرِنَا وَأُنْثَانَا، وَشَاهِدِنَا وَغَائِبِنَا، اللَّهُمَّ مَنْ أَحْيَيْتَهُ مِنَّا فَأَحْيِهِ عَلَى الْإِيمَانِ، وَمَنْ تَوَفَّيْتَهُ مِنَّا فَتَوَفَّهُ عَلَى الْإِسْلَامِ، اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنَا أَجْرَهُ، وَلَا تُضِلَّنَا بَعْدَهُ»، «بارالها، زنده و مرده و حاضر و غایب و کوچک و بزرگ و مذکر و مؤنث ما را بیامرز؛ بارالها، هریک از ما را که زنده نگه داشتی، او را بر اسلام زنده نگه دار و هریک از ما را

که میراندی، او را بر ایمان بمیران؛ بارالها، ما را از اجر و پاداش او محروم مگردان و بعد از او ما را گمراه نکن»^۱.

و این دعای ایشان: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ، وَعَافِهِ وَاعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاغْسِلْهُ بِالْمَاءِ وَالثَّلْجِ وَالْبَرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ»، «بارالها، او را بیامرزد و مورد رحمت خود قرار بده و او را ببخش و از او درگذر؛ و پذیرایی از او را نیکو بگردان و محل ورود او را وسیع بگردان؛ و او را با آب و برف و تگرگ بشوی و همچون پاک شدن لباس سفید از پلیدی، او را از گناهان پاک بگردان؛ و به او خانه‌ای بهتر از خانه‌اش و خانواده‌ای بهتر از خانواده‌اش و همسری بهتر از همسرش عنایت بفرما؛ و او را وارد بهشت نموده و از عذاب قبر و عذاب دوزخ پناهش ده»^۲. سپس

^۱ روایت ابوداود به شماره (۳۲۰۱) و ترمذی به شماره (۱۰۲۴) و گفته است این حدیث حسن صحیح است.

^۲ روایت مسلم به شماره (۹۶۲).

تکبیر می گوید و اندکی درنگ می کند و سپس از سمت راست خود یک سلام می دهد.

مطلب سوم: زکات:

۱- تعریف زکات و بیان جایگاه آن:

زکات در لغت به معنای رشد و افزایش است.

زکات در شریعت: حقی واجب است از سوی شرع، در اموال معینی، برای گروه خاصی از مردم.

زکات رکن سوم از ارکان اسلام است. و زکات در قرآن در هشتاد و دو موضع همراه با نماز ذکر شده است، که این نشانه بزرگی و اهمیت بسیار آن در دین اسلام است.

الله متعال می فرماید:

﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ...﴾

(و نماز برپا دارید و زکات بپردازید...) [البقرة: ۴۳].

و رسول الله ﷺ می فرماید: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَحَجِّ الْبَيْتِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ»، «اسلام بر پنج [رکن] بنا شده است: گواهی دادن به این که معبودی [بر حق] جز الله نیست، و این که محمد فرستاده الله است، و برپا داشتن نماز، و دادن زکات، و حج بیت الله الحرام و روزه ماه رمضان»^۱.

و مسلمانان بر فرض بودن آن اجماع دارند، و همچنین بر کفر کسی که وجوب آنرا انکار کند، و جنگیدن با کسی که از پرداخت آن جلوگیری کند.

۲- شرط‌های واجب شدن زکات:

الف) آزادی: زکات بر برده واجب نیست؛ زیرا او مالک چیزی نیست، و هرچه در اختیار دارد، متعلق به صاحب اوست، بنابراین پرداخت زکات بر عهده صاحب او خواهد بود.

ب) اسلام: زکات بر کافر واجب نیست؛ زیرا زکات عبادتی برای تقرب به خدا و اطاعت از فرمان اوست، و کافر اهل تقرب و طاعت

^۱ روایت بخاری به شماره (۸)، و مسلم به شماره (۱۱۱).

محسوب نمی شود.

ج) مالک بودن حد نصاب: زکات بر مالی که کمتر از حد نصاب باشد واجب نیست. نصاب، مقدار معینی از مال است [که رسیدن دارایی به آن، شرط واجب شدن زکات است].

د) کامل بودن مالکیت: یعنی مال باید به طور کامل و قطعی در اختیار شخص باشد. بنابراین، مالی که مالکیت آن هنوز مستقر نشده است - مانند دینی که در عقد مکاتبه (آزادی برده در برابر پرداخت مبلغی) قرار دارد - زکات بر آن واجب نیست.

ه) گذشتن یک سال کامل قمری بر مال: به دلیل حدیث ام المؤمنین عایشه رضی الله عنها که به صورت مرفوع روایت شده است: «لَا زَكَاةَ فِي مَالٍ حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ»، «بر هیچ مالی زکات واجب نمی شود مگر این که یک سال (قمری) بر آن بگذرد»^۱.

۳- اموالی که زکات در آنها واجب است:

اولاً: دامها

^۱ روایت ابن ماجه به شماره (۱۷۹۲) و ترمذی به شماره (۶۳) و (۶۳۱).

که منظور از آن، شتر، گاو و گوسفند است و زکات آن به دو شرط واجب است:

۱- از آن‌ها برای تولید شیر و زاد و ولد نگهداری شود، نه برای کار و فعالیت (مانند شخم زدن یا بارکشی).

۲- باید سائمه (یعنی چراکننده) باشند. بنابراین، زکات در حیواناتی که با علف خریداری شده یا جمع‌آوری شده از چراگاه و منابع دیگر تغذیه می‌شوند، واجب نیست. و زکات بر حیواناتی که فقط بخشی از سال را در چراگاه می‌چرند - نه همه یا بیشتر سال - واجب نیست.

۴- نصاب‌های دام:

۱- زکات شتر:

اگر شروط لازم فراهم باشد، در هر پنج شتر یک گوسفند زکات واجب است، در ده شتر دو گوسفند، در پانزده شتر سه گوسفند، و در بیست شتر چهار گوسفند. همان‌طور که سنت و اجماع بر آن دلالت دارند. پس اگر تعداد شترها به بیست و پنج رسید، زکات آن

یک بنت مخاض است، که به شتری گفته می‌شود که یک سال کامل را گذرانده و وارد سال دوم شده است. اگر بنت مخاض موجود نباشد، می‌توان به جای آن ابن لبون (شتر یک ساله) را به عنوان زکات پرداخت کرد.

و اگر تعداد شترها به سی و شش رسید، زکات آن یک بنت لبون است، که به شتری گفته می‌شود که دو سال کامل را گذرانده است. پس اگر تعداد شترها به چهل و شش رسید، زکات آن یک حَقَّة است، که به شتری گفته می‌شود که سه سال کامل را گذرانده است. پس اگر تعداد شترها به شصت و یک رسید، زکات آن یک جذعة است، که به شتری گفته می‌شود که چهار سال کامل را گذرانده است.

پس اگر مجموع شترها به هفتاد و شش رسید، زکات آن دو بنت لبون است. [که هر کدام شتری هستند که دو سال کامل را گذرانده‌اند]

پس اگر تعداد شترها به نود و یک رسید، زکات آن دو حَقَّة است.

[که هر کدام شتری هستند که سه سال کامل را گذرانده‌اند].

پس اگر مجموع شترها از صد و بیست عدد یک نفر بیشتر شود، سه شتر ماده در سن «بنت لبون» واجب می‌گردد؛ سپس در ازای هر چهل شتر، یک «بنت لبون»، و در ازای هر پنجاه شتر، یک «حِقَّه» واجب می‌شود.

۲- زکات گاو:

زکات گاو نیز - در صورت فراهم بودن شروط آن - واجب می‌شود. زمانی که تعداد گاوها به سی رأس برسد، زکات آن یک تبیع یا تبیعة است، یعنی گاو نر یا ماده‌ای که یک سال کامل را گذرانده و وارد سال دوم شده باشد.

و کمتر از سی رأس گاو زکات ندارد.

پس اگر تعداد گاوها به چهل برسد، زکات آن یک بقره مسنّه است، یعنی گاوی که دو سال کامل را گذرانده باشد.

پس اگر تعداد گاوها از چهل بیشتر شود، برای هر سی گاو یک تبیع یا تبیعة (گاو یک‌ساله) و برای هر چهل گاو یک بقره مسنّه (گاو

دوساله) به عنوان زکات واجب می شود.

۳- زکات گوسفند:

اگر تعداد گوسفندان (چه از نوع بُز باشد و چه میش) به چهل رأس برسد، زکات آن یک رأس گوسفند است؛ که می تواند یک گوسفند نر یک ساله (جَدَع ضأن) یا بز ماده باشد.

و اگر تعداد گوسفندان کمتر از چهل باشد، زکاتی بر آنها واجب نیست. پس اگر تعداد گوسفندان به صد و بیست و یک رأس برسد، زکات آن دو رأس گوسفند خواهد بود. اگر تعداد گوسفندان به دویست و یک رأس برسد، واجب است سه رأس گوسفند را به عنوان زکات بپردازد.

پس از این تعداد، مقدار زکات ثابت می شود؛ به این صورت که در ازای هر صد رأس گوسفند، یک رأس گوسفند به عنوان زکات داده می شود. بنابراین، در چهارصد رأس گوسفند، چهار رأس زکات داده می شود، و به همین ترتیب ادامه دارد.

دوم: زکات چیزی که از زمین خارج می شود:

چیزهایی که از زمین خارج می‌شوند دو نوع هستند:

(۱) حبوبات و میوه‌جات.

(۲) معادن.

نوع نخست: حبوبات و میوه‌جات:

زکات در حبوبات واجب است، مانند: گندم، جو و برنج. و همچنین در میوه‌ها، مانند: خرما و کشمش، زکات واجب است. و زکات در سایر نباتات مانند حبوبات و سبزیجات واجب نیست.

شرط‌های وجوب زکات در حبوبات و میوه‌ها عبارتند از:

(۱) قابل ذخیره بودن محصول: زکات بر محصولاتی که نمی‌توان آن‌ها را ذخیره کرد، مانند میوه‌ها و سبزیجات تازه، واجب نیست.

(۲) باید پیمانه‌ای باشد: بنابراین، بر محصولاتی که بر اساس تعداد یا وزن به فروش می‌رسند، مانند هندوانه، پیاز، انار و سایر میوه‌های مشابه، زکات واجب نیست.

(۳) رسیدن به نصاب: زکات زمانی واجب است که مقدار محصول به ۵ وسق (تقریباً ۹۰۰ کیلوگرم بر اساس صاع نبوی) برسد.

بنابراین، اگر مقدار محصول کمتر از این مقدار باشد، زکات واجب نیست.

۴) نصاب باید در زمانی که زکات واجب می‌شود متعلق به شخص و ملک او باشد.

بنابراین، اگر شخص محصول را پس از زمان وجوب زکات (یعنی پس از زمان برداشت و رسیدن محصول به نصاب) مالک شود، زکات بر او واجب نیست. به عنوان مثال، اگر فرد محصول را پس از برداشت، چه از طریق خرید و چه هدیه دریافت کند، زکات به او تعلق نمی‌گیرد.

زمان وجوب زکات آن:

زکات در حبوبات و میوه‌ها زمانی واجب می‌شود که محصول به مرحله‌ای برسد که قابلیت برداشت پیدا کند و آماده باشد. و نشانه قابلیت برداشت آن این است:

الف - در حبوبات: زمانی که قابل برداشت باشد، به صورتی که دانه‌ها سخت و محکم شوند.

ب- در ثمر خرما: زمانی که خرماها قرمز یا زرد شوند.

ج- و در انگور این که نرم و شیرین باشد.

نصاب آن:

نصاب برای حبوبات و میوه‌ها پنج وسق است. هر وسق معادل ۶۰ صاع است، که می‌شود برابر با ۳۰۰ صاع نبوی، این مقدار تقریباً برابر با ۹۰۰ کیلوگرم است.

مقدار زکات واجب در آن:

پرداخت زکات به میزان ۱۰٪ (عشر) در محصولاتی که بدون هزینه اضافی و زحمات خاصی آبیاری می‌شوند، واجب می‌شود. مانند محصولاتی که با آب باران یا چشمه‌ها آبیاری می‌شوند.

زکات به میزان نصف عشر (۵٪) باید در محصولاتی پرداخت شود که با هزینه و زحمت آبیاری می‌شوند. برای نمونه کسی که آب را از چاه یا رودخانه با استفاده از حیوانات یا ماشین‌آلات مدرن انتقال داده و با آن زمینش را آبیاری می‌کند.

نوع سوم: معادن:

از جمله چیزهایی که از زمین خارج می‌شوند معادن هستند. معادن به موادی گفته می‌شود که از زمین استخراج می‌شوند و جنس آنها از زمین نیست، مانند: طلا، نقره، آهن و جواهرات.

زمان واجب شدن زکات آن:

به محض دست یافتن و ملکیت آنها زکات واجب است و نیازی به گذر یک سال (حول) ندارد. نصاب معادن همانند نصاب طلا و نقره است. و باید ربع العشر (یعنی ۵/۲٪) از ارزش آن معدن به عنوان زکات پرداخت شود.

سوم: زکات نقدینگی‌ها:

نقدینگی‌ها شامل طلا، نقره و اسکناس‌های نقدی هستند و زکات آنها واجب است. دلیل آن، این فرموده حق تعالی است:

﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

(و کسانی که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه الله انفاق نمی‌کنند، آنان را به عذابی دردناک بشارت بده) [التوبة: ۳۴].

و در حدیث آمده است: «مَا مِنْ صَاحِبِ ذَهَبٍ وَلَا فِضَّةٍ لَا يُؤَدِّي فِيهَا حَقَّهَا؛ إِلَّا إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صُفِّحَتْ لَهُ صَفَائِحُ مِنْ نَارٍ»، «هر صاحب طلا و نقره‌ای که زکات آن را ندهد، روز قیامت طلا و نقره‌اش به ورق‌هایی از آتش تبدیل می‌شود»^۱.

علمای دین بر وجوب زکات در طلا و نقره، اتفاق دارند و این که اسکناس‌های نقدی حکم طلا و نقره را دارند؛ زیرا این اسکناس‌ها جایگزین آن‌ها در معاملات مالی شده‌اند.

نصاب زکات در نقدینگی و مقدار پرداخت واجب در آن:

همان نصاب طلا و نقره است؛ زیرا پول‌های کاغذی جای آن‌ها را در ارزش‌گذاری گرفته‌اند. بنابراین، اگر پول به اندازه نصاب یکی از آن دو (طلا یا نقره) برسد، زکات آن واجب می‌شود. معمولاً در زمان حاضر، نصاب پول‌های کاغذی با نقره محاسبه می‌شود، چون نقره ارزان‌تر از طلاست و نصاب آن زودتر حاصل می‌شود. پس اگر یک مسلمان دارای مالی شود که ارزش آن معادل ۵۹۵ گرم نقره

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۴۰۲)، و مسلم به شماره (۲۲۸۷).

باشد، و یک سال قمری کامل بر آن بگذرد، پرداخت زکات آن بر او واجب می‌شود. ارزش هر گرم نقره در زمان‌های مختلف تغییر می‌کند. بنابراین، کسی که مقدار کمی پول دارد و نمی‌داند آیا به نصاب زکات رسیده یا نه، باید از فروشندگان نقره دربارهٔ قیمت هر گرم نقره بپرسد، سپس آن را در عدد ۵۹۵ ضرب کند. حاصل این ضرب، مقدار نصاب زکات خواهد بود.

نکته: اگر کسی بخواهد زکات مالش را محاسبه کند، کافی است مقدار مالی که به حد نصاب رسیده را بر عدد ۴۰ تقسیم کند؛ هر عددی که به دست آمد، همان مقدار واجب زکات خواهد بود.

چهارم: زکات کالاهای تجاری:

مال تجاری (کالای تجاری) مالی است که برای خرید و فروش با هدف کسب سود آماده شده باشد. کالاهای تجاری شامل همه انواع دارایی به جز پول نقد می‌شوند؛ مانند خودرو، پوشاک، پارچه، آهن، چوب و سایر اقلامی که برای دادوستد و تجارت در نظر گرفته شده‌اند.

شرط‌های وجوب زکات در کالاهای تجاری:

۱- این که مالکیت آن‌ها از طریق اقدام خود فرد حاصل شده باشد؛ مانند خرید و فروش، اجاره دادن، یا سایر روش‌های کسب درآمد.

۲- مالکیت آن‌ها با نیت تجارت باشد؛ یعنی هدف او از داشتن این اموال، کسب سود از راه دادوستد باشد، چرا که اعمال به نیت‌ها وابسته‌اند، و چون تجارت یک عمل است، نیت نیز باید همراه آن باشد؛ همان‌طور که در سایر اعمال این‌گونه است.

۳- ارزش آن‌ها به نصاب یکی از دو نوع پول (طلا یا نقره) برسد.

۴- گذشت یک سال کامل قمری بر آن‌ها؛ یعنی سپری شدن یک سال از زمان تملک آن اموال.

شیوه پرداخت زکات کالاهای تجاری:

کالاهای تجاری هنگام گذشت یک سال قمری، با یکی از دو نوع پول (طلا یا نقره) ارزیابی می‌شوند. پس از ارزیابی و رسیدن به نصاب با یکی از دو نوع نقدینگی (طلا یا نقره)، باید ربع العشر (یک چهارم یا ۲/۵٪) از ارزش آن‌ها به عنوان زکات پرداخت شود.

پنجم: زکات فطر:

زکات فطر صدقه‌ای واجب است که در پایان ماه رمضان پرداخت می‌شود. زکات فطر در سال دوم هجرت واجب شد.

حکم آن:

زکات فطر بر هر مسلمانی که در روز عید و شب آن، غذایی بیش از نیاز خود و خانواده‌اش داشته باشد، واجب است. زکات فطر بر هر مسلمانی واجب است؛ چه مرد باشد، چه زن، چه کوچک باشد، چه بزرگ، چه آزاد باشد، چه برده. به دلیل این حدیث: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ الْفِطْرِ عَلَى الْعَبْدِ وَالْحُرِّ، وَالذَّكَرِ وَالْأُنْثَى، وَالصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ، مِنَ الْمُسْلِمِينَ»، «رسول‌الله زکات فطر را بر برده و آزاد، مرد و زن، کوچک و بزرگ از مسلمانان فرض کردند»^۱. و فرض کرد یعنی: الزام نمود و واجب کرد.

حکمت از مشروعیت آن:

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «فَرَضَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ زَكَاةَ

^۱ روایت بخاری به‌شماره (۱۴۳۲) و مسلم به‌شماره (۹۸۴).

الْفِطْرِ؛ طُهْرَةً لِلصَّائِمِ مِنَ اللَّغْوِ وَالرَّفَثِ، وَطُعْمَةً لِلْمَسَاكِينِ»،
«رسول الله ﷺ زکات فطر را فرض کردند؛ تا برای روزه‌دار پاکیزگی
از کارهای بیهوده و کارهای زشت و ناشایست و طعامی برای فقرا و
نیازمندان باشد»^۱.

زمان وجوب و پرداخت آن:

زکات فطر از غروب آفتاب در شب عید واجب می‌شود. و
مستحب است در روز عید قبل از رفتن به نماز پرداخت شود. به
تأخیر انداختن زکات فطر تا بعد از نماز عید جایز نیست. اگر زکات
فطر را به بعد از نماز عید بیندازد، لازم است آن را قضا کند و به‌خاطر
این که آن را از وقت مشخص شده تأخیر انداخته، گناهکار خواهد
بود.

و جایز است آن را یک روز و یا دو روز قبل از عید پرداخت کند.
مقدار زکات فطر و چیزی که باید پرداخت شود:

^۱ روایت ابوداود به شماره (۱۶۰۹) و ابن ماجه به شماره (۱۸۲۷) و شیخ آل‌بانی در صحیح
سنن ابوداود به شماره (۱۶۰۹) آن را صحیح دانسته است.

مقدار زکات فطر یک صاع از غذای رایج مردم آن منطقه است؛ مانند برنج، خرما، گندم یا سایر مواد غذایی مشابه. و مقدار صاع حدود سه کیلوگرم است. پرداخت قیمت به جای خود زکات فطر جایز نیست؛ یعنی نمی‌توان آن را با پول جایگزین کرد، زیرا این برخلاف دستور رسول الله ﷺ است.

پرداخت زکات و مصارف آن:

وقت پرداخت آن:

زمانی که وقت واجب شدن زکات فرا می‌رسد، باید فوراً پرداخت شود. تأخیر در پرداخت زکات جز در موارد ضروری جایز نیست، مانند زمانی که مال در سرزمین دور از او باشد و کسی برای انجام این کار به عنوان وکیل وجود نداشته باشد.

مکان پرداخت زکات:

بهتر است زکات در سرزمینی که مال در آن قرار دارد، پرداخت شود. نقل زکات از سرزمینی که مال در آن است به سرزمین دیگر در مواردی جایز است:

الف) اگر در آن سرزمین نیازمندی به زکات وجود نداشته باشد.
 ب) اگر در سرزمین دیگر خویشاوندی محتاج وجود داشته باشد.
 ج) اگر مصلحت شرعی وجود داشته باشد که نیاز به نقل زکات را ایجاب کند، مانند: انتقال آن به مناطق مسلمانانی که دچار قحطی ها و سیلاب ها شده اند.

زکات در مال کودک و مجنون واجب است، به دلیل عموم دلایل شرعی. ولی (سرپرست) آنها باید زکات را از مال شان پرداخت کنند. پرداخت زکات جز با نیت جایز نیست، به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»، «همانا کارها به نیت ها وابسته است»^۱.

اهل (مستحقان) زکات:

افرادی که به آنها زکات داده می شود هشت دسته هستند:

دسته اول: فقرا:

آنها کسانی هستند که قادر به تأمین نیازهای اولیه خود مانند

^۱ روایت بخاری به شماره (۱)، و مسلم به شماره (۱۹۰۷).

مسکن، غذا و پوشاک نیستند. مقدار زکاتی که به آنها داده می‌شود باید به اندازه‌ای باشد که نیازهای آنان و افرادی که تحت تکفل دارند را برای یک سال تأمین کند.

دسته دوم: مساکین:

آنها کسانی هستند که بیشتر نیازهای خود را تأمین می‌کنند، اما تمام آنها را ندارند، مانند کسی که حقوقی دریافت می‌کند، اما این حقوق برای تأمین نیازهای یک سال او کافی نیست.

مقدار زکاتی که به آنها داده می‌شود باید تمام نیازهای آنان و افرادی که تحت تکفل دارند را برای یک سال تأمین کند.

دسته سوم: کارگزاران زکات:

آنها کسانی هستند که حاکم یا مسئول، جمع‌آوری زکات را به آنها محول کرده یا مسئولیت نگهداری یا رساندن آن به نیازمندان را بر عهده دارند.

مقدار زکاتی که به آنها داده می‌شود معادل دستمزد آنها برای انجام وظایفشان است، مگر این که از دولت حقوق یا دستمزدی

دریافت کنند.

دسته چهارم: افرادی که دلهایشان جلب می‌شود (مؤلفه قلوبهم):

آنها کسانی هستند که با دادن زکات به آنها: پذیرش اسلام، تقویت ایمانشان، یا جلوگیری از ضرر و زیانشان به مسلمانان انتظار می‌رود.

مقدار زکاتی که به آنها داده می‌شود معادل مقداری است که موجب جلب دلهایشان می‌شود.

دسته پنجم: بردگان:

منظور از آن آزاد کردن بردگان و مُکاتِب‌ها (کسانی که قراردادی برای آزادی دارند) است.

مُکاتِب‌ها: برده‌هایی هستند که خودشان را از صاحبانشان خریداری کرده‌اند. این شامل فدیة دادن برای آزادی اسیران مسلمان در جنگ‌ها نیز می‌شود.

دسته ششم: بدهکاران که دو نوع هستند:

اولین نوع: کسی که به دلیل رفع نیازهای خود بدهکار شده است و چیزی برای پرداخت بدهی اش نمی یابد. به او مبلغی داده می شود که برای پرداخت بدهی اش کافی باشد.

دومین نوع: کسی که به دلیل تلاش برای آشتی دادن میان مردم بدهکار شده است. به او مبلغی داده می شود که برای پرداخت بدهی اش کافی باشد، حتی اگر فرد توانگر و ثروتمندی باشد.

دسته هفتم: در راه خدا:

آن ها کسانی هستند که در راه خدا جهاد می کنند.

مقدار زکاتی که به آن ها داده می شود باید به اندازه ای باشد که برای جهاد در راه خدا کافی باشد؛ مانند وسایل نقلیه، سلاح، غذا و سایر نیازمندی ها.

دسته هشتم: مسافر در راه مانده:

منظور مسافری است که هزینه اش تمام شده یا مالش سرقت شده و چیزی از پولش نمانده که او را به سرزمین خود برساند.

مقدار زکاتی که به آن ها داده می شود معادل مقداری است که

آن‌ها را به دیار خود برساند، حتی اگر در آنجا توانگر و ثروتمند باشد.

مطلب چهارم: روزه:

روزه یعنی:

انجام عبادت الله با خودداری از باطل کننده‌های روزه از طلوع فجر تا غروب خورشید.

و روزه یکی از ارکان اسلام است. و فرضی است از فرض‌های الهی. و فرض بودن آن از بدیهیات قطعی و ضروری دین اسلام است. و قرآن و سنت و اجماع مسلمانان دلالت بر آن دارد.

الله متعال می‌فرماید:

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ...﴾

(ماه رمضان، [ماهی] است که قرآن در آن نازل شده است؛ [کتابی] که راهنمای مردم است و دلایل آشکاری از هدایت [با خود دارد] و جداکننده [حق از باطل] است. پس هر یک از شما [که

مُقیم و سالم است و] این ماه را دریابد، باید آن را روزه بدارد)
[البقرة: ۱۸۵].

شرط‌های وجوب روزه ماه رمضان:

- ۱- مسلمان بودن: روزه کافر صحیح نیست.
- ۲- بالغ بودن؛ روزه بر کودکان واجب نیست. روزه گرفتن کودک ممیز (قادر به تشخیص) صحیح است و برای او به عنوان عبادت مستحب (نافله) محسوب می‌شود.
- ۳- عقل: بنابراین روزه بر دیوانه واجب نیست و روزه او نیز صحیح نیست، زیرا نیت ندارد.
- ۴- توان بر آن، روزه گرفتن بر بیماری که قادر بر آن نیست، واجب نمی‌باشد. و همچنین بر مسافر، و پس از برطرف شدن عذر یعنی بیماری و مسافرت، قضای آن را به جای می‌آورند. و برای صحت روزه زن: قطع شدن خون قاعدگی و خون زایمان شرط است. ورود ماه رمضان با یکی از دو امر ثابت می‌شود، که عبارت‌اند از:

الف- رؤیت هلال ماه رمضان، به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ: «صُومُوا لِرُؤْيَيْهِ، وَأَفْطِرُوا لِرُؤْيَيْهِ»، «با دیدن آن روزه شوید و با دیدن آن افطار نمایید»^۱.

ب) تکمیل ماه شعبان به سی روز، در صورتی که هلال ماه رمضان رؤیت نشود یا مانعی مانند ابر، گرد و غبار و مانند آن، مانع رؤیت هلال شود؛ بر اساس فرموده پیامبر ﷺ: «فَإِنْ غُمَّ عَلَيْكُمْ؛ فَأَكْمِلُوا عِدَّةَ شَعْبَانَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا»، «پس اگر از شما پنهان ماند، تعداد سی روز شعبان را کامل نمایید»^۲.

نیت در روزه:

روزه همانند دیگر عبادات است که جز با نیت درست نیست. زمان وجوب نیت در روزه واجب با سایر انواع روزه متفاوت است، و توضیح آن به شرح زیر است:

اولاً: روزه واجب؛ مانند روزه ماه رمضان، روزه قضا یا روزه

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۸۱۰)، و مسلم به شماره (۱۰۸۶).

^۲ روایت بخاری به شماره (۱۹۰۹).

نذری، نیت آن باید در شب، پیش از طلوع فجر انجام گیرد. به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ: «مَنْ لَمْ يُبَيِّتِ الصَّيَّامَ مِنَ اللَّيْلِ فَلَا صِيَامَ لَهُ»، «کسی که نیت روزه را از شب نداشته باشد، روزه‌ای ندارد»^۱.

ثانیاً: روزه مستحب، و صحیح است که شخص نیت آن را از روز (در طول روز) انجام دهد. به شرطی که پس از طلوع فجر (اذان صبح) چیزی که روزه را باطل کند، نخورده باشد.

باطل‌کننده‌های روزه:

اول: جماع (همبستری): هرگاه شخص جماع کند، روزه‌اش باطل می‌شود و بر او واجب است که روزه آن روز را قضا کند. و علاوه بر قضا، بر او کفاره نیز واجب است که عبارت است از: آزاد کردن یک برده. اگر نتواند (برده‌ای را آزاد کند)، بر او واجب است که دو ماه متوالی روزه بگیرد. اگر به دلیل عذر شرعی نتواند دو ماه متوالی روزه بگیرد، پس بر او واجب است که به شصت مسکین غذا بدهد، به طوری که به هر مسکین نیم صاع از غذایی که در آن کشور

^۱ به روایت احمد (۲۶۴۵۷) و ابوداود به شماره (۲۴۵۴) و نسائی به شماره (۲۳۳۱) و این

لفظ او است.

معمولاً خورده می‌شود، بدهد.

دوم: خارج شدن منی به دلیل بوسیدن، لمس، استمناء، یا نگاه مکرر، در این حالت بر او فقط قضا واجب است بدون کفاره؛ زیرا کفاره مخصوص جماع است. اما اگر شخصی که خوابیده جنب شود و منی از او خارج گردد، هیچ چیزی بر او واجب نیست؛ زیرا این عمل بدون اراده و اختیار او بوده، و تنها باید از جنابت غسل کند.

سوم: خوردن و نوشیدن عمدی: به دلیل این فرموده خداوند که:

﴿وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصَّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ...﴾

(و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح از رشته سیاه [شب]

برای شما آشکار شود) [البقرة: ۱۸۷].

اما کسی که از روی فراموشی چیزی بخورد یا بیاشامد، هیچ چیزی بر او واجب نیست؛ به دلیل این حدیث: «مَنْ نَسِيَ وَهُوَ صَائِمٌ، فَأَكَلَ أَوْ شَرِبَ، فَلَيْتَمَ صَوْمُهُ، فَإِنَّمَا أَطْعَمَهُ اللَّهُ وَسَقَاهُ»، «کسی که در

حال روزه فراموش کرد [که روزه است] و خورد یا نوشید، روزه اش را کامل کند؛ زیرا الله او را خورانده و نوشانده است»^۱.

چهارم: استفراغ عمدی، اما اگر کسی که بدون اختیار استفراغ کند؛ هیچ تأثیری بر روزه او ندارد، به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ: «مَنْ ذَرَعَهُ الْقَيْءُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ قَضَاءٌ، وَمَنْ اسْتَقَاءَ عَمْدًا فَلْيَقْضِ»، «آن که استفراغش بر او غالب شد (بدون اراده اش خارج شد) قضا ندارد، اما هر آن که به عمد استفراغ کرد، روزه اش را قضا کند»^۲.

پنجم: خارج کردن خون از بدن؛ مانند حجامت، یا فصد، یا کشیدن خون برای اهدا به بیمار، که همه این ها باعث باطل شدن روزه می شود. اما خارج کردن خون کمی که برای آزمایش گرفته می شود، بر روزه تأثیری ندارد. همچنین خروج خون بدون اراده فرد؛ مانند خونریزی بینی، جراحات یا کشیدن دندان، بر روزه تأثیری ندارد.

^۱ روایت بخاری به شماره (۶۶۶۹)، و مسلم به شماره (۲۷۰۹).

^۲ به روایت ابوداود به شماره (۲۳۸۰) و ترمذی به شماره (۷۱۹) و ابن ماجه به شماره (۶۷۶).

کسانی که برای آن‌ها جایز است که رمضان را روزه نگیرند:

بخش اول: کسانی که روزه نگرفتن برای آن‌ها جایز است و بر آن‌ها قضا واجب است، عبارتند از:

اول: بیمارانی که بیماری‌شان قابل درمان است و روزه برای آن‌ها ضرر یا سختی ایجاد می‌کند.

دوم: مسافر؛ چه در سفر برای او مشقت و سختی ایجاد شود یا نه.

و دلیل این دو، فرموده خداوند است که:

﴿...وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ...﴾

(و کسی که بیمار یا مسافر بود تعدادی از روزهای دیگر را [به جایش روزه می‌شود]) [البقرة: ۱۸۵].

سوم: زن باردار یا زن شیرده، اگر روزه برای آن‌ها سخت باشد یا به خودشان یا به فرزندشان ضرر برساند، و آن‌ها در حکم بیمار هستند و می‌توانند روزه نگیرند. اما بر آن‌ها واجب است که قضای روزه را در زمانی دیگر به‌جای آورند.

چهارم: زنی که دچار قاعدگی و یا خونریزی زایمان شده، بر آن‌ها واجب است که روزه نگیرند. و روزه آن‌ها درست نیست و باید قضای آن را در روزهای دیگر به جای آورند.

بخش دوم: کسانی که روزه نگرفتن برای آنها جایز است و بر آنها کفاره واجب است بدون قضا، عبارتند از:

اول: بیمارانی که بیماری‌شان قابل درمان نیست.

دوم: افراد سالخورده‌ای که توانایی روزه گرفتن را ندارند.

پس این افراد می‌توانند روزه نگیرند و به ازای هر روز از ماه رمضان [که روزه نگرفته‌اند] به یک مسکین غذا بدهند. و اما اگر فرد سالخورده به مرحله فراموشی (خرفتی) برسد، تکلیف از او برداشته می‌شود؛ بنابراین می‌تواند روزه نگیرد و هیچ چیزی بر او واجب نیست.

زمان قضا و حکم تأخیر آن:

باید قضای روزه رمضان در فاصله بین رمضان فعلی و رمضان بعدی به جای آورده شود. و بهترین کار این است که قضا به طور

سریع انجام شود. و تأخیر قضا تا بعد از رمضان بعدی جایز نیست. از عایشه رضی الله عنها روایت است که گفت: «كَانَ يَكُونُ عَلَيَّ الصَّوْمُ مِنْ رَمَضَانَ، فَمَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَقْضِيَ إِلَّا فِي شَعْبَانَ لِمَكَانِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ»، «روزه رمضان بر عهده من بود، پس به خاطر جایگاه رسول الله ﷺ نمی توانستم قضایش را به جا بیاورم مگر در شعبان»^۱.

پس کسی که قضای روزه را تا بعد از رمضان بعدی به تأخیر بیندازد، دو حالت برای او وجود دارد:

- ۱- اگر تأخیر به دلیل عذر شرعی باشد، مانند این که بیماری او تا رمضان بعدی ادامه یابد، در این صورت فقط قضا بر او واجب است.
- ۲- اگر بدون عذر شرعی تأخیر کند، در این صورت به خاطر تأخیر گناه کار است و باید توبه کند، روزه را قضا نماید، و برای هر روز یک مسکین را غذا دهد.

روزه مستحب برای کسی که روزه قضا بر عهده او است:

کسی که قضای روزی از رمضان بر عهده دارد، بهتر است که

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۸۴۹)، و مسلم به شماره (۱۸۴۶).

ابتدا قضای آن را به جای آورد، سپس به روزه های مستحب پردازد. اما اگر روزه مستحب زمانی محدود داشته باشد - مانند روز عرفه و عاشورا - می تواند آن را پیش از روزه قضا بگیرد؛ زیرا وقت قضا گسترده است، در حالی که عرفه و عاشورا زمان خاص دارند و از دست می روند. اما نباید شش روز از ماه شوال را روزه بگیرد، مگر پس از اتمام قضای روزه رمضان.

روزهایی که روزه گرفتن در آن حرام است:

۱- روزه در روز عید فطر و روز عید قربان، چرا که از آن نهی شده است.

۲- روزه در ایام تشریق از ماه ذی الحجه، (یعنی روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه)، مگر برای حاجی ای که حج تمتع یا قران به جای می آورد، در صورتی که قربانی نیابد. و روزهای تشریق: یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحجه هستند.

۳- روز شک به دلیل تردید، یعنی روز سی ام شعبان، اگر آن شب، شبی ابری یا غبارآلود باشد که مانع از رؤیت هلال گردد.

روزهایی که روزه گرفتنش مکروه است:

الف- روزه گرفتن در ماه رجب به طور ویژه. ب- روز جمعه را به طور ویژه روزه گرفتن؛ به خاطر نهی از آن، اما اگر روزی قبل از آن یا بعد از آن را روزه بگیرد، کراهت آن برطرف می شود.

روزه های سنت:

الف- روزه گرفتن شش روز از ماه شوال. ب- روزه نه روز از ماه ذی الحجه، و مهم ترین آن روز عرفه است، مگر برای حاجی که روزه گرفتن در این روز برای او مستحب نیست. روزه این روز گناه [صغیره] دو سال را پاک می کند. ج- روزه سه روز از هر ماه، و بهتر است که این روزها، در ایام البیض باشند، یعنی: سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم ماه. د- روزه دوشنبه و پنجشنبه هر هفته، زیرا پیامبر ﷺ این روزها را روزه می گرفت؛ و به ما خبر داده است که اعمال بندگان در این دو روز به خداوند عرضه می شود.

روزه مستحب:

الف- روزه داوود علیه السلام که یک روز را روزه می گرفت و

یک روز را افطار می کرد (یعنی روزه نمی گرفت).

ب- روزه گرفتن در ماه «محرم» که از ماه‌های الهی است. این ماه، بهترین ماه برای روزه مستحب است. و مؤکدترین روز برای روزه در این ماه، روز «عاشورا» است؛ یعنی دهم محرم. همچنین مستحب است که همراه با آن، روز نهم نیز روزه گرفته شود؛ به دلیل فرمایش پیامبر ﷺ: «لَئِنْ بَقِيتُ إِلَى قَابِلٍ لَأُصُومَنَّ التَّاسِعَ»، «اگر تا سال آینده زنده باشم، حتماً روز نهم (محرم) را روزه خواهم گرفت»^۱. و کفاره گناهان سال گذشته است.

مطلب پنجم: حج و عمره:

حج در لغت: یعنی قصد (نیت کردن). و در اصطلاح شرعی: قصد کردن خانه خدا (کعبه) و مشاعر مقدس در زمان معین، برای انجام اعمال و مناسک خاص.

عمره در لغت: به معنای زیارت است.

و در اصطلاح شرعی: یعنی زیارت مسجدالحرام در مکه مکرمه

^۱ روایت مسلم به شماره (۱۱۳۴).

در هر وقتی از سال برای ادای مناسکی خاص.

و حج یکی از ارکان اسلام و از پایه‌های بزرگ آن است. حج در سال نهم هجری قمری بر مسلمانان فرض شد. و پیامبر ﷺ تنها یک حج انجام دادند که همان «حج وداع» بود.

و حج در طول عمر، تنها یک بار بر فردی که توانایی دارد واجب است. و بیش از آن، عبادت مستحب محسوب می‌شود. اما عمره، بنابر نظر بسیاری از علما واجب است. به دلیل این که وقتی از ایشان پرسیده شد: «ای رسول خدا، آیا برای زنان نیز جهادی هست؟» ایشان فرمودند: «نَعَمْ، عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالَ فِيهِ: الْحُجُّ وَالْعُمْرَةُ»، «بر آن‌ها جهادی است که در آن جنگیدن وجود ندارد: حج و عمره»^۱.

شرط‌های واجب شدن حج و عمره:

۱- اسلام.

۲- عقل.

^۱ روایت احمد به شماره (۲۵۱۹۸) و نسائی به شماره (۲۶۲۷) و ابن ماجه به شماره (۲۹۰۱).

۳- بالغ بودن.

۴- آزادی.

۵- توانایی.

و برای زن، شرط ششم نیز افزوده می‌شود، و آن وجود محرم است که همراه او برای انجام حج سفر کند. زیرا برای او سفر کردن برای حج یا غیر آن، بدون همراهی محرم جایز نیست. به دلیل این فرموده پیامبر ﷺ: «لَا تُسَافِرُ الْمَرْأَةُ إِلَّا مَعَ ذِي مَحَرَمٍ، وَلَا يَدْخُلُ عَلَيْهَا رَجُلٌ إِلَّا وَمَعَهَا مَحَرَمٌ»، «زن سفر نمی‌کند مگر آن که محرمی همراهش باشد، و هیچ مردی بر او وارد نمی‌شود مگر این که محرمی همراهش باشد»^۱.

و محرم زن: شوهر او است و هر کسی که ازدواج با وی به طور ابدی برایش حرام است. چه به خاطر نسب باشد، مانند: برادرش، پدرش، عمویش، پسر برادرش، و دایی اش. یا به دلیل شرعی دیگر، مانند: برادری از راه شیرخوارگی، یا به سبب وصلت (نکاح)، مانند:

^۱ روایت بخاری به شماره (۱۸۶۲) و مسلم به شماره (۱۳۴۱).

شوهر مادرش یا پسر شوهرش.

و استطاعت به معنای توانایی مالی و جسمی است؛ به این صورت که فرد توانایی سوار شدن بر مرکب و تحمل سختی سفر را داشته باشد، و مالی در اختیار داشته باشد که هزینه رفت و برگشت او را تأمین کند. و همچنین باید مالی در اختیار داشته باشد که برای تأمین نیازهای فرزندان و کسانی که تأمین مخارجشان بر عهده اوست، تا زمانی که به خانه بازگردد، کافی باشد.

و راه حج باید برای جان و مال او امن باشد.

و کسی که از نظر مالی قادر باشد اما از نظر جسمی توانایی نداشته باشد، مانند فرد سالخورده یا بیمار مزمن که امید به بهبودی ندارد؛ بر او واجب است که کسی را برای انجام حج و عمره به جای خود بفرستد.

برای کسی که نیابت و نمایندگی در حج و عمره از طرف دیگران را قبول می‌کند، دو شرط لازم است:

۱- باید از کسانی باشد که خود قادر به انجام فریضه حج هستند

و حجتان صحیح باشد، یعنی مسلمان، بالغ و عاقل.

۲- باید قبلاً حج فریضه اسلام را برای خود انجام داده باشد.

میقات‌های احرام:

مواقیت: جمع میقات است، که در لغت به معنای حد و مرز است. و در اصطلاح شرعی: به مکانی یا زمانی اطلاق می‌شود که برای انجام عبادات مشخص شده است.

حج دارای میقات‌های زمانی و مکانی است:

الف- میقات‌های زمانی را خداوند در قرآن بیان نموده است در آن جایی که فرموده:

﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ...﴾

(موسم) حج در ماه‌های مشخصی است [از آغاز شوال تا دهم ذی الحجه]؛ پس کسی که در این ماه‌ها حج را [بر خود] واجب گرداند... [البقرة: ۱۹۷].

و این ماه‌ها عبارتند از: شوال، ذوالقعدة، و دهه نخست ذوالحجه.

ب- میقات‌های مکانی: مرزهایی هستند که حاجی نمی‌تواند بدون احرام از آن‌ها عبور کرده و وارد مکه شود. و آن به این صورت است:

۱- ذوالْحَلِیْفَةِ (آبیاری علی) برای اهل مدینه منوره.

۲- الْجُحْفَةُ (نزدیک رابغ) برای اهل سرزمین‌های شام و مصر و مغرب.

۳- قرن المنازل، که میقات اهل نجد است و امروزه مردم آن‌را با نام «السیل» می‌شناسند.

۴- ذات عِرْق، که میقات اهل عراق است.

۵- یَلَمْلَم، که میقات اهل یمن است.

و کسی که از این میقات‌ها به مکه نزدیک‌تر است، از منزل و محل سکونت خود برای حج و عمره احرام می‌بندد. و کسانی که اهل مکه هستند، از مکه احرام می‌بندند و نیازی به خروج از مکه به میقات برای احرام ندارند. اما برای عمره؛ آن‌ها به نزدیک‌ترین حدود

حَل می‌روند و از آن جا احرام می‌بندند.^۱ کسی که قصد حج یا عمره داشته باشد، باید از مکان‌هایی که پیامبر ﷺ تعیین کرده است احرام ببندد، که همان مواقیت مکانی است که قبلاً توضیح داده شد. پس برای کسی که قصد حج یا عمره دارد، عبور از این مواقیت بدون احرام جایز نیست.

- هر کسی که از مواقیت ذکر شده عبور کند، جز اهل آن مناطق، باید از همان جا احرام ببندد.

- کسی که مسیرش به مکه از هیچ‌یک از مواقیت ذکر شده، چه به‌طور زمینی، دریایی یا هوایی، عبور نمی‌کند؛ زمانی که در مقابل و موازات نزدیک‌ترین میقات قرار گرفت احرام می‌بندد. به‌دلیل گفته‌ی عمر بن خطاب رضی الله عنه: «از مسیر خود، در امتداد با آن (میقات) را در نظر بگیرید»^۲.

- کسی که سفر او برای انجام مناسک حج یا عمره از طریق

^۱ به منطقه خارج از حدود حرم، «حل» می‌گویند زیرا انجام کارهایی که در حرم روا نیست در آنجا حلال است.

^۲ روایت بخاری به‌شماره.

هواپیما باشد، واجب است هنگام عبور هواپیما از برابر میقاتی که در مسیر قرار دارد، احرام ببندد. و جایز نیست احرام بستن را تا هنگام فرود هواپیما در فرودگاه به تأخیر بیندازد.

احرام:

احرام، قصد ورود به مناسک عبادی است. در حج، یعنی نیت ورود به حج. و در عمره، یعنی نیت ورود به عمره، شخص تنها در صورتی مُحَرَّم محسوب می شود که قصد ورود به مناسک را داشته باشد. صرف پوشیدن لباس احرام بدون نیت، احرام محسوب نمی شود.

مستحبات احرام:

- ۱- غسل کردن تمام بدن پیش از احرام.
- ۲- خوشبو کردن بدن مرد (نه لباس احرام).
- ۳- پوشیدن دو تکه پارچه سفید (ازار و رداء) و نعلین (دمپایی) برای مرد.
- ۴- احرام بستن در حالتی که رو به قبله و سوار بر مرکب باشد.

انواع نُسک:

شخص مُحَرَّم می تواند یکی از سه نوع نسک زیر را انتخاب کند:

۱- تمتع: احرام بستن برای عمره در ماه های حج، انجام عمره، و سپس احرام بستن برای حج در همان سال.

۲- افراد: احرام بستن فقط برای حج از میقات، و باقی ماندن بر همان احرام تا پایان مناسک حج.

۳. قران: احرام بستن برای عمره و حج با هم، یا احرام برای عمره و سپس قبل از این که طواف را شروع کند حج را به آن اضافه کند، و او نیت عمره و حج را از میقات به جای می آورد، یا این که قبل از شروع عمره این نیت را می کند و هم برای حج و هم برای عمره طواف و سعی می کند.

هدی بر متمتع و قارن واجب است مگر آن که از ساکنان مسجد الحرام [مکه] باشند،

بهترین نوع نسک از میان نسک های سه گانه: تمتع است؛ زیرا

پیامبر ﷺ اصحاب خود را به آن فرمان داد، پس از آن، قرآن و در نهایت افراد.

ج) هنگامی که فرد برای یکی از این نسک‌ها احرام بست، پس از آن لبیک می‌گوید: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، إِنَّ الْحَمْدَ وَالنَّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكَ لَا شَرِيكَ لَكَ»، (گوش بفرمانم، ای الله، گوش بفرمانم، تو شریکی نداری، گوش بفرمانم، همانا ستایش و نعمت و سلطنت از آنِ تو است، و تو شریکی نداری).^۱

لبیک گفتن سنت است و مستحب است زیاد تکرار شود. مردان آن را با صدای بلند بگویند و زنان آهسته.

زمان لبیک گفتن: از بعد از احرام بستن آغاز می‌شود و پایان وقت آن این‌گونه است:

اول: عمره‌گزار قبل از شروع طواف به آن پایان می‌دهد.

دوم: حاجی هنگامی که سنگ زدن به ستون عقبه را در روز عید

^۱ روایت مسلم به شماره (۱۲۱۱).

^۲ روایت بخاری به شماره.

آغاز کرد به لبیک گفتن خاتمه می‌دهد.

ممنوعات احرام:

ممنوع اول: تراشیدن مو یا کوتاه کردن آن یا کندن آن از هر جایی از بدن.

ممنوع دوم: گرفتن یا کوتاه کردن ناخن دست یا پا بدون عذر. اگر ناخنی شکست و آن را جدا کرد، فدیة ندارد.

ممنوع سوم: پوشاندن سر مرد با چیزی که کاملاً روی سر قرار گیرد (با سر در تماس باشد)، مانند کلاه یا چفیه.

ممنوع چهارم: پوشیدن لباس دوخته برای مردان که بدن یا بخشی از آن را می‌پوشاند؛ مانند: پیراهن، عمامه یا شلوار. و منظور از لباس دوخته شده لباسی است که به اندازه عضو بدن ساخته شده مانند حُف و دست‌کش و جوراب. زن‌ها می‌توانند به خاطر نیازی که به ستر و پوشش دارند هر لباسی که می‌خواهند بپوشند؛ اما نباید روبنده بزنند و باید با روسری یا چادر صورت خود را از مردان نامحرم بپوشانند. استفاده از دست‌کش نیز برای زنان جایز نیست.

ممنوع پنجم: استفاده از عطر و خوش‌بویی؛ زیرا آنچه برای شخص در حال احرام مطلوب است دوری از تجملات و زینت دنیا و لذت‌های آن و روی کردن به آخرت است.

ممنوع ششم: کشتن حیوانات وحشی خشکی‌زی؛ و شکار آن. کسی که در حال احرام است نباید حیوان خشکی‌زی را شکار کند و یا به شکار آن کمک کند، و نباید آن شکار را قربانی کند.

و برای شخص در حال احرام حرام است که از حیوانی که شکار نموده و یا برای او شکار شده و یا در شکار آن کمک کرده بخورد؛ زیرا برای او حکم مردار را دارد.

اما شکار دریایی، برای محرم حرام نیست و می‌تواند آن را شکار کند. همچنین، ذبح حیوانات اهلی مانند مرغ و چهارپایان (گاو، گوسفند و شتر) نیز بر او حرام نیست؛ زیرا این‌ها شکار محسوب نمی‌شوند.

ممنوع هفتم: بستن عقد نکاح برای خود یا دیگران، یا حضور به‌عنوان شاهد در آن.

ممنوع هشتم: جماع (نزدیکی جنسی)؛ پس هرکس پیش از انجام اولین مرحله خروج از احرام (تحلل اول) جماع کند، حجّ او فاسد می‌شود، ولی باید مناسک خود را تا پایان ادامه دهد، و سال بعد آن را قضا کند، و همچنین باید یک شتر (بدنه) قربانی نماید. و اگر جماع پس از تحلل اول (اولین مرحله خروج از احرام) انجام شود، حجّ او فاسد نمی‌گردد، ولی باید یک قربانی بدهد.

و در این حکم، زن مانند مرد است؛ به شرط آن‌که با رضایت خود در جماع شرکت کرده باشد.

ممنوع نهم: نزدیکی بدون دخول (مباشرت بدون فرج): بر مُحَرَّم جایز نیست که با زن مباشرت کند، زیرا این کار وسیله‌ای برای وقوع جماع حرام است. منظور از مباشرت، تماس بدنی با زن همراه با شهوت است.

عُمَرَه:

الف - ارکان عمره:

۱- احرام.

۲- طواف کعبه.

۳- سعی بین صفا و مروه.

ب- واجبات عمره:

۱- احرام بستن پیش از رسیدن به میقات معتبر.

۲- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

ج - روش عمره:

اولین کاری که معتمر (کسی که قصد انجام عمره دارد) انجام می‌دهد، این است که هفت دور طواف می‌کند، که از حجرالأسود آغاز می‌شود و به همان‌جا پایان می‌یابد. شخص باید در حال طواف پاک و طاهر باشد، و عورت خود را از ناف تا زانو (برای مردان) بپوشاند. و برای او مستحب است که در تمام طواف اضطباع انجام دهد؛ یعنی شانه راست خود را برهنه کند، ردا را زیر آن قرار دهد و دو طرف ردا را روی شانه چپ خود بیندازد. و هنگامی که دور هفتم را کامل کرد؛ اضطباع را رها کرده و شانه‌های خود را با رداء می‌پوشاند.

و به سمت حجر الأسود می ایستد، اگر توانست آن را ببوسد، می بوسد، وگرنه اگر ممکن بود با دست راستش آن را لمس می کند و سپس دستش را می بوسد. و اگر نتوانست به حجر الأسود دست بزند، به آن اشاره می کند و دست راست خود را بالا می برد و یک بار می گوید: «الله اکبر». و دستش را نمی بوسد و توقف نمی کند. سپس به طواف خود ادامه می دهد و کعبه را در سمت چپ خود قرار می دهد، و مستحب است که در سه شوط اول به شیوه «رمل» راه برود. رمل یعنی: سریع راه رفتن به طوری که گامها به هم نزدیک باشند.

و هنگامی که از کنار رکن یمانی - که چهارمین رکن کعبه است - عبور می کند، اگر امکان داشت، آن را با دست راست خود لمس می کند بدون این که تکبیر بگوید یا آن را ببوسد. اگر نتوانست آن را لمس کند، به طواف خود ادامه می دهد و نه به آن اشاره می کند و نه تکبیر می گوید. و بین دو رکن یمانی و رکن حجر اسود می گوید:

﴿...رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ

النَّارِ﴾

(پروردگارا! به ما در دنیا و در آخرت نیکی عطا کن و ما را از عذاب آتش دوزخ محفوظ بدار). [البقرة: ۲۰۱].

و زمانی که از طواف فارغ شد، در صورت امکان دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم علیه السلام می خواند و اگر ممکن نبود، آن را در هر مکانی از مسجد الحرام می خواند. و سنت است که در رکعت اول بعد از سوره فاتحه، سوره کافرون را بخواند. و در رکعت دوم پس از سوره فاتحه، سوره اخلاص را بخواند. سپس به سمت مسعی می رود و هفت دور بین صفا و مروه سعی می کند، رفتن او یک دور و برگشتن دور دیگر محسوب می شود.

سعی را از صفا آغاز می کند و بر آن بالا می رود و یا در کنار آن می ایستد، و بالا رفتن از آن در صورت امکان بهتر است، در آن هنگام این آیه را می خواند:

﴿إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

یعنی: «صفا و مروه از نشانه های [ظاهری شریعت] الله هستند». [البقرة: ۱۵۸].

مستحب است که بر روی صفارو به قبله نموده و الحمد لله و الله اکبر بگویند و سپس این ذکر را بخوانند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعْدَهُ، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَهَزَمَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ»، (معبودی به حق نیست جز الله و الله بزرگتر و برتر است، معبودی به حق نیست جز الله که واحد است و شریکی ندارد، فرمانروایی و ستایش از آن اوست، زنده می کند و می میراند و او بر هر چیزی تواناست، معبودی به حق جز الله نیست، وعده اش را عملی ساخت و بنده اش را پیروز کرد و دسته های [کافران] را به تنهایی شکست داد).^۱ سپس دستانش را بالا برده و تاجایی که می تواند دعا می کند، و این ذکر و دعا را سه بار تکرار می کند. سپس پایین می آید و به سمت مروه می رود تا این که به نشانه اول می رسد، مردها با رسیدن به این نشانه به سرعت می روند تا این که به نشانه دوم برسند. اما برای زن مشروع نیست که بین آن دو علامت شتابان راه برود، زیرا زن عورت است و برای وی مشروع است که در تمام مدت سعی بین

^۱ روایت مسلم، به شماره (۱۲۱۸).

صفا و مروه راه برود. سپس راه می‌رود و بر مروه بالا می‌رود و یا کنار آن می‌ایستد و در صورت امکان بالا رفتن از آن بهتر است، و هر آنچه که بر بالای صفا گفته و یا کرده بود را تکرار می‌کند مگر گفتن این آیه:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...﴾

یعنی: «صفا» و «مروه» از نشانه‌های [ظاهری شریعت] الله هستند» خواندن این آیه تنها هنگام بالا رفتن بر صفا در دور اول سعی مشروع است. سپس از مروه پایین آمده و راه می‌رود و در محل شتاب، شتابان می‌رود تا این که به صفا برسد. و این کار را هفت بار انجام می‌دهد، رفتن او یک دور و برگشتن او یک دور دیگر محسوب می‌شود. و در همه دورهای سعی مستحب است تا جایی که برایش مقدور است بسیار ذکر و دعا بگوید. و این که در هنگام سعی از حدث اکبر و اصغر پاک باشد، اما اگر بدون وضو سعی را انجام داد، سعی او درست است و اشکالی ندارد. و همچنین اگر زنی بعد از انجام طواف عادت ماهیانه شد یا بر اثر زایمان خون نفاس از وی

خارج شد، سعی می‌کند و اشکالی ندارد؛ زیرا طهارت در سعی شرط نبوده و مستحب است.

پس از اتمام سعی، سر خود را می‌تراشد یا کوتاه می‌کند، و تراشیدن برای مرد بهتر است.

و بدین ترتیب، او مناسک عمره را به پایان رسانده است.

حج:

الف- ارکان حج:

۱- احرام.

۲- وقوف در عرفه.

۳- طواف افاضه.

۴- سعی بین صفا و مروه.

ب- واجبات حج:

۱- احرام بستن از میقات.

۲- ایستادن در عرفات در روز نهم ذی‌الحجه تا غروب آفتاب

برای کسی که در روز در آنجا حضور داشته است.

۳- شب ماندن در مُزدَلِفَه در شب دهم ذی الحجه تا نیمه شب.

۴- مبیت (شب ماندن) در منا در روزهای تشریق.

۵- سنگ زدن به ستون‌ها.

۶- تراشیدن یا کوتاه کردن موی سر.

۷- طواف وداع (طواف خداحافظی پیش از ترک مکه).

ج- روش حج:

هنگامی که مسلمان به میقات می‌رسد و وقت کافی برای عمره ندارد، باید با نیت «حج افراد» مُحَرَّم شود. وقتی وارد مکه شد، طواف و سعی را انجام می‌دهد، ولی همچنان در حالت احرام باقی می‌ماند تا روز نهم ذی الحجه، یعنی روز عرفه، به سوی صحرای عرفات برود و تا غروب آفتاب در آنجا بماند.

سپس از عرفات در حالی که لبیک گویند است به سوی مُزدَلِفَه حرکت می‌کند، و در آنجا توقف می‌کند تا نماز صبح را بخواند. پس از آن، در همان‌جا می‌ماند و به ذکر خدا، گفتن لبیک و دعا

کردن مشغول می شود تا هوا روشن شود (سپیده صبح کاملاً بزند).

وقتی هوا روشن شد (سپیده دمید)، پیش از طلوع آفتاب از مُزدلفه به سوی مِنا حرکت می کند. در آن جا هفت سنگ ریزه به سمت «ستون عَقَبه» پرتاب می کند، سپس سر خود را می تراشد یا کوتاه می کند، که تراشیدن سر از نظر ثواب بهتر است.

سپس طوافِ إفاضه را انجام می دهد، و همان سعی اول (که پیش تر انجام داده) کافی است. با این کار، حج او کامل می شود و به طور کامل از حالت احرام خارج می شود.

برای او سنگ زدن به ستون های سه گانه در روز یازدهم و دوازدهم می ماند، اگر متعجل باشد (یعنی بخواهد روز دوازدهم از مِنا خارج شود و عجله کند)، هر ستون را با هفت سنگ می زند و با هر سنگ تکبیر می گوید. سنگ زدن را با ستون صغری که بعد از مسجد خیف است شروع می کند، سپس به ستون وسطی می رود و آن را سنگ می زند و در نهایت ستون عقبه که آخرین ستون است را می زند و به هر ستون هفت سنگ می زند. و اگر بخواهد پس از روز دوازدهم در مِنا بماند (یعنی تأخیر کند)، باید در روز سیزدهم نیز به

ستون‌ها سنگ بزند؛ به همان صورت که در روز دوازدهم و یازدهم انجام داده بود.

و در این سه‌روز، زمان سنگ زدن به ستون‌ها، بعد از زوال (نیم‌روز) است.

و اگر کسی در روز دوازدهم پیش از غروب آفتاب از منا خارج شود، اشکالی ندارد. اما اگر بماند و در روز سیزدهم، پس از زوال (ظهر شرعی)، ستون‌ها را سنگ بزند، این بهتر است؛ به دلیل فرمایش خداوند متعال:

﴿...فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ
لِمَنِ اتَّقَى...﴾

(پس کسی که شتاب کند و طی دو روز [اعمال را انجام دهد] گناهی بر او نیست؛ و کسی که تأخیر کند [و اعمال را در سه روز انجام دهد] گناهی بر او نیست. [این فرصت] برای کسی است که تقوا پیشه کند) [البقرة: ۲۰۳].

و اگر قصد سفر داشته باشد، باید هفت دور طواف وداع انجام

دهد، بدون انجام دادن سعی بین صفا و مروه.

اگر فردی همراه خود قربانی نداشته باشد، بهترین کار این است که ابتدا برای عمره مُحَرَّم شود و به صورت «تَمَتَّع» عمل کند؛ سپس در روز هشتم ذی الحجه برای حج لبیک بگوید و اعمالی را که پیش‌تر ذکر شد، انجام دهد. اما اگر به نیت حج و عمره با هم احرام بست، اشکالی ندارد. این حالت «قِران» نامیده می‌شود، و در آن فرد با یک طواف و یک سعی، هر دو عبادت (حج و عمره) را انجام می‌دهد.

فصل سوم:

آنچه به معاملات مرتبط است.

علما - رحمهم الله تعالی - به روشنی بیان کرده‌اند که دانستن چه علومی به‌طور عینی (یعنی بر هر فردی به‌طور شخصی) واجب است. و درباره مقداری از علم که فراگیری آن بر هر مسلمان به‌صورت عینی واجب است، سخن گفته‌اند. و از جمله آن علوم، یادگیری احکام خرید و فروش برای کسی است که در کار تجارت

است. تا این که نادانسته وارد دایره حرام و رباخواری نشود. و از برخی از صحابه رضی الله عنهم نیز روایت‌هایی آمده که این مطلب را تأیید می‌کند.

عمر بن خطاب رضی الله عنه می‌گوید: «در بازار ما کسی حق فروش ندارد مگر کسی که در دین آگاهی یافته باشد (فقه آموخته باشد)»^۱.

و از علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل است که: «کسی که پیش از آموختن فقه به تجارت پردازد، در ربا فرو می‌رود، سپس دوباره فرو می‌رود، و باز هم فرو می‌رود؛ یعنی: گرفتار ربا می‌شود»^۲.

ابن عابدین به نقل از علامی می‌گوید: «و بر هر مرد و زن مکلف، پس از فراگیری دانش دینی و هدایت، واجب است که علم وضو، غسل، نماز، روزه، و زکات را - برای کسی که دارای نصاب است - بیاموزد؛ همچنین حج برای کسی که بر او واجب شده، و

^۱ روایت ترمذی به شماره (۴۸۷) و گفته است که حسن غریب است، و شیخ آل‌بانی آنرا حسن دانسته است.

^۲ نگا: مغنی المحتاج (۲/۲۲).

احکام خرید و فروش برای تاجران، تا از شبهات و مکروهات در معاملات دوری کنند. همچنین این حکم درباره اهل حرفه‌ها و هر کسی که به کاری مشغول است نیز جاری است؛ باید علم و حکم مربوط به کار خود را بیاموزد تا از ارتکاب حرام در آن پرهیز کند»^۱.

نووی رحمه الله می‌گوید: «اما خرید و فروش، ازدواج و مانند آن‌ها که اصل انجامشان واجب نیست، اقدام به آن‌ها حرام است مگر پس از شناخت شرایط و احکامشان»^۲.

و این‌ها برخی از قواعد مربوط به معاملات مالی هستند که شریعت اسلامی آن‌ها را بیان کرده است:

۱- جایز بودن هر چیزی که در آن مصلحت محض یا غالب باشد؛ مانند خرید و فروش اشیاء مباح، اجاره و حق شفعه^۳.

۲- مشروعیت هر چیزی که موجب تضمین حقوق مردم و حفظ

^۱ نگا: حاشیه ابن عابدین (۴۲/۱).

^۲ نگا: المجموع (۵۰/۱).

^۳ شُفْعَه: حقی است که شریک دارد تا سهم شریک دیگرش را که به شخص ثالث و در مقابل مالی واگذار شده، از آن شخص بگیرد و به تملک خود درآورد.

آنها باشد؛ مانند رهن و شهادت.

۳- مشروعیت هر چیزی که موجب مصلحت طرفین قرارداد باشد؛ مانند اقاله (لغو قرارداد)، اختیار فسخ قرارداد و شرط در خرید و فروش.

۴- ممنوع بودن هر چیزی که شامل ظلم به مردم و خوردن اموال آنها به باطل باشد؛ مانند ربا، غصب و احتکار.

۵- مشروعیت هر چیزی که موجب همکاری در امر خیر باشد؛ مانند قرض، امانت (عاریه) و ودیعه.

۶- ممنوع بودن هر چیزی که شامل خوردن مال بدون کار، نفع یا زحمت باشد؛ مانند قمار و ربا.

۷- ممنوع بودن هر معامله‌ای که در آن جهل یا غرر (عدم قطعیت) غالب باشد؛ مانند فروش چیزی که شخص، مالک آن نیست یا فروش چیزی مجهول.

۸- ممنوع بودن هر چیزی که در آن حيله‌ای برای انجام حرام

باشد؛ مانند بیع عینه^۱.

۹- ممنوع بودن هر چیزی که انسان را از اطاعت خداوند بازدارد؛
مانند فروش بعد از اذان دوم جمعه.

۱۰- ممنوع بودن هر چیزی که در آن ضرر باشد یا موجب دشمنی
و عداوت بین مسلمانان گردد؛ مانند فروش محرمات و دخالت در
معامله مسلمانی دیگر با پیشنهاد فروش همان کالا به قصد باطل کردن
آن قرارداد (تحت عنوان فروش بر روی فروش دیگران).

و زمانی که مسلمان در مورد فهم حکم مسئله‌ای دچار مشکل
شود، باید از علما بپرسد و تنها پس از آگاهی از حکم شرعی آن،
برای انجامش اقدام کند. همان گونه که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿...فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

(پس از اهل علم سؤال کنید، اگر نمی‌دانید) [النحل: ۴۳].

^۱ بیع عینه: این است که فردی کالایی را به دیگری با قیمت نسیه (مدت‌دار) بفروشد و
آن را به او تحویل دهد، سپس پیش از دریافت قیمت آن، همان کالا را نقداً و به قیمتی
کمتر از قیمت قبلی از خریدار بخرد.

این مطالبی بود که جمع‌آوری آن میسر شد، و از الله تعالی
خواهانم که به ما علم نافع و عمل صالح عطا کند، بی‌گمان او
بخشنده و کریم است. و سلام و درود خداوند بر پیامبر ما محمد و
خاندان و یاران او باد، سلامی بسیار.



فهرست

- آنچه هر مسلمانی باید بداند ۲
- مقدمه ۲
- فصل اول: ۳
- آنچه به عقیده مرتبط است ۳
- مطلب اول: معنای اسلام و ارکان آن: ۳
- اهمیت توحید: ۳
- معنای «گواهی لا اله الا الله»: ۶
- اما شروط «لا اله الا الله» عبارت است از: ۷
- معنای «گواهی دادن به این که محمد رسول الله است»: ۹
- مطلب دوم: معنای ایمان و ارکان آن: ۱۱
- ۱) ایمان به الله متعال دربرگیرنده سه امر است: ۱۳
- ۱- ایمان به ربوبیت او: ۱۳
- ۲- ایمان به الوهیت خداوند: ۱۶
- ۳- ایمان به اسماء و صفات الهی: ۱۹
- ۲- ایمان به فرشتگان: ۲۹
- ۳) ایمان به کتابها: ۳۱

- ۴- ایمان به پیامبران علیهم السلام: ۳۲
- ۵) ایمان به روز آخرت: ۳۴
- الف- ایمان به رستاخیز: ۳۴
- ب- ایمان به حسابرسی و پاداش: ۳۵
- ج- ایمان به بهشت و دوزخ: ۳۶
- ۶) ایمان به قَدَر، خیر و شر آن: ۳۶
- مطلب سوم: احسان: ۳۹
- مطلب چهارم: مختصری از اصول اهل سنت و جماعت: ۴۰
- فصل دوم: آنچه به عبادات مربوط می‌شود ۴۲
- مطلب اول: طهارت: ۴۲
- اول: انواع آب‌ها: ۴۲
- دوم: نجاست: ۴۳
- سوم: آنچه که برای انسان دارای حَدَث، حرام است: ۴۷
- چهارم: آداب قضای حاجت: ۵۰
- پنجم: احکام اِسْتِجَاء و اِسْتِجْمَار: ۵۱
- ششم: احکام وضو: ۵۳
- هفتم: احکام مسح بر دو خف (پاپوش) و جوراب‌ها: ۵۷
- هشتم: احکام تیمم: ۶۰

- نهم: احکام حیض و نفاس: ٦٤
- مطلب دوم: نماز: ٦٧
- نخست: احکام اذان و اقامه: ٦٧
- دوم: جایگاه نماز و فضیلت آن: ٧٢
- سوم: شروط نماز: ٧٤
- چهارم: ارکان نماز: ٧٧
- پنجم: واجبات نماز: ٨٤
- ششم: سنت‌های نماز: ٨٦
- هفتم: روش نماز: ٨٩
- هشتم: مکروهات نماز: ٩٦
- نهم: باطل کننده‌های نماز: ٩٧
- دهم: سجده سهو: ٩٨
- یازدهم: اوقات نهی از نماز: ١٠١
- دوازدهم: نماز جماعت: ١٠٢
- سیزدهم: نماز خوف (ترس): ١٠٦
- روش نماز خوف (ترس): ١٠٧
- چهاردهم: نماز جمعه: ١٠٨
- پنجم: کارهای مستحب در روز جمعه: ١١١

درک نماز جمعه:	۱۱۳
پانزدهم: نماز افراد دارای عذر:	۱۱۳
شانزدهم: نماز دو عید (فطر و قربان):	۱۱۹
هفدهم: نماز کسوف [و خسوف]:	۱۲۲
هجدهم: نماز طلب باران:	۱۲۵
نوزدهم: احکام جنایز:	۱۲۷
مطلب سوم: زکات:	۱۳۲
۱- تعریف زکات و بیان جایگاه آن:	۱۳۲
۲- شرطهای واجب شدن زکات:	۱۳۳
۳- اموالی که زکات در آنها واجب است:	۱۳۴
مطلب چهارم: روزه:	۱۵۳
شرطهای وجوب روزه ماه رمضان:	۱۵۴
مطلب پنجم: حج و عمره:	۱۶۴
شرطهای واجب شدن حج و عمره:	۱۶۵
میقاتهای احرام:	۱۶۸
احرام:	۱۷۱
عمره:	۱۷۶
حج:	۱۸۲

فصل سوم: ۱۸۶

آنچه به معاملات مرتبط است. ۱۸۶





رسالة الحرمين

پیام الحرمين

محتوای راهنما برای زیارت کنندگان مسجدالحرام و مسجدالنبی به زبان های مختلف



978-603-8591-55-0